

استفاده‌ی متقلبانه از مزایای بیمه‌ای در پرتو نظام کیفری ایران

(مقایسه‌ی قانون تأمین اجتماعی با قانون بیمه اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵*)

علی خالقی^۱

دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

داود سیفی قره‌یتاق^۲

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی،

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

چکیده

افزایش استفاده‌ی متقلبانه از مزایای بیمه‌ای یکی از اصلی‌ترین معضله‌های بیمه‌های اجتماعی و تجاری است که خسارات هنگفتی را به صورت مستقیم بر بیمه‌گراها و غیر مستقیم بر بیمه‌شدگان و جامعه وارد می‌سازد. برای مقابله با این پدیده، قانون‌گذار در ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه‌ی شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ اقدام به جرم‌انگاری این رفتار، به‌عنوان جرمی مستقل، کرده و دو ضمانت اجرای حبس و جزای نقدی را برای آن در نظر گرفته است. مقاله‌ی حاضر با بررسی قوانین جدید، از جمله قانون مجازات اسلامی با اصلاحات ۱۳۹۹ به مطالعه‌ی استفاده‌ی متقلبانه از مزایای بیمه‌ای در پرتو نظام کیفری ایران پرداخته است. نقد و بررسی شرایط تحقق جرم و مجازات‌ها در تحقیق حاضر نشان داد که علی‌رغم تشابهات، میان جرم تحصیل متقلبانه‌ی مزایا در بیمه‌ی اجتماعی با بیمه‌ی شخص ثالث، تفاوت-

* - نوع مقاله: پژوهشی

1- akhaleghi@ut.ac.ir

2- نویسنده مسئول: davoodseify@gmail.com

DOI: 10.22067/LOWECON.2022.70831.1052

هایی نیز در حوزه‌ی قواعد ماهوی و شکلی دیده می‌شود. جرم استفاده‌ی متقلبانه از جمله جرائم عمدی و رفتار فیزیکی آن از نوع فعل مثبت مادی است. از حیث اوضاع و احوال، متقلبانه بودن عملیات شرط است که باید مقدم بر تحصیل وجوه و عکت آن باشد؛ اما برخلاف کلاهبرداری لزومی به اغفال سازمان یا بیمه‌گر نیست. از جهت عنصر نتیجه نیز، جرم موضوع ماده ۶۱ مقید بوده و در آن انتفاع شخص مرتکب شرط است. نسبت به مطلق یا مقید بودن جرائم موضوع ماده ۹۷ نیز با توجه به دیدگاه‌ها، اصول حقوقی و لزوم خودداری از توسعه‌ی دامنه‌ی جرم‌انگاری، پذیرش نظریه‌ی مقید بودن برتری دارد.

سیاست کیفری قانونگذار در زمینه‌ی مورد بحث، دوگانه و متزلزل است. مقنن در قانون بیمه‌ی شخص ثالث رویکردی سخت‌گیرانه را برگزیده است. این دوگانگی محصول دو عامل زمان و ماهیت مختلف بیمه‌ها است. در نظام حقوقی ما، با تصویب ماده‌ی ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، شروع به جرائم مزبور تابع حکم عام ماده‌ی ۱۲۲ ق.م.ا قرار گرفته و وصف جزایی خود را از دست داده است که همین امر ارتکاب آن را آسان می‌نماید. از منظر قواعد شکلی، جرم استفاده‌ی متقلبانه از مزایای بیمه‌ای به دلیل ماهیت تعزیری آن، مرور زمان پذیر است. جرم موضوع ماده‌ی ۹۷ جرمی قابل گذشت و منوط به شکایت سازمان می‌باشد؛ ولی تحصیل متقلبانه در بیمه‌ی شخص ثالث، غیرقابل گذشت محسوب می‌گردد که منطبق با اصل غیرقابل گذشت بودن جرائم است.

بررسی ابعاد مختلف موضوع نشان می‌دهد که سیاست کیفری موجود، با وضعیت مطلوب فاصله‌ی بسیاری دارد و نمی‌تواند تضمین‌کننده‌ی وصول به اهداف مقنن باشد. از یکسو، این سیاست یک‌جانبه‌گرا و به ضرر بیمه‌شده است و از سوی دیگر، تمامی رفتارهای مجرمانه‌ی متضمن حيله و تقلب که بیمه‌گذار را از مزایای قانونی محروم می‌سازند، در برنمی‌گیرد. برای رفع این معایب لازم است مواد مزبور مورد اصلاح قرار گرفته و مجازات‌ها متنوع و متناسب با شدت و اهمیت جرم تعیین گردد.

کلیدواژه: استفاده‌ی متقلبانه، تصادف ساختمانی، جرائم بیمه‌ای، بیمه اجباری شخص ثالث، تأمین اجتماعی

مقدمه

در قانون تأمین اجتماعی مصوب 1354 و قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری در قبال شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵^۱، شرایط استفاده از مزایا و حمایت‌های قانونی تعیین شده و کسانی مستحق استفاده از آن مزایا شده‌اند که دارای آن شرایط باشند. به عنوان ضمانت

۱- برای رعایت اختصار در ادامه از این قانون با عنوان قانون بیمه شخص ثالث یاد خواهیم کرد.

اجرای رعایت این مقررات، قانون‌گذار نخستین بار اقدام به جرم‌انگاری استفاده‌ی متقالبانه از مزایای تأمین اجتماعی (ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی) کرده است که به‌زعم برخی از نویسندگان ماهیتاً با جرم کلاهبرداری تطابق دارد (Tavajohi, 2007: 97). متعاقباً، بعد از انقلاب در ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه‌ی اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ استفاده‌ی ناروا از حقوق مقرر در بیمه‌ی شخص ثالث در قالب جرم مستقل و با مجازاتی متفاوت و رویکرد شدیدتری جرم‌انگاری شد.

با وجود اهمیت بیمه در زندگی اقتصادی و اجتماعی، ارکان متشکله جرم و مجازات آن در ادبیات کیفری ما مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو، تفاوت و تشابه آن با عناوین عام مجرمانه به درستی تبیین نشده است و همین امر، ضرورت پرداختن به آن را دوچندان می‌سازد. بعلاوه، در کنار اتخاذ سیاست کیفری متفاوت در دو قانون فوق، قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقررات مختلفی برای مجازات جایگزین حبس وضع کرده و گاهی الزامی دانسته است. نسبت جرایم خاص بیمه با مجازات جایگزین حبس از حیث شمول و تسری قواعد عمومی این قانون (- مانند تعدد، تکرار و شروع به جرم) با قوانین سابق بیمه مانند ماده‌ی ۹۷ قانون تجارت، از موضوعات قابل تأمل در حمایت کیفری از منافع طرفین بیمه است. بعلاوه، مقنن در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تغییراتی را پیش‌بینی کرده که با برخی قوانین بیمه‌ای در حوزه‌ی مجازات‌ها تعارض دارد. برای مثال، ماده ۶۱ قانون بیمه شخص ثالث، با وجود آنکه ماهیت کلاهبرداری دارد و کلاهبرداری هم تا یکصد میلیون تومان قابل گذشت و به این اعتبار، حداقل و حداکثر مجازات آن نیز به نصف تقلیل یافته است، نه تنها مجازاتش تقلیل نمی‌یابد، بلکه به‌طور مطلق غیرقابل گذشت تلقی می‌شود.

به‌طور خلاصه، وضعیت اعمال مقررات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با توجه به منطوق مواد ۱ و ۱۵ آن و خاص بودن قوانین بیمه‌ای، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. همین امر، ارزیابی درجه‌ی بازدارندگی مجازات‌ها و سطوح حمایت کیفری از صنعت بیمه را دشوار می‌نماید. همچنین، نکته‌ی دیگر تحلیل قلمرو رفتاری جرم است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا قانونگذار توانسته است همه طیف‌های رفتار متضمن حيله و تقلب در بیمه‌ی اجتماعی و خسارت را جرم‌انگاری و مجازات کند یا خیر؟ تبیین عناصر مادی و معنوی و مجازات استفاده‌ی متقالبانه از مزایای بیمه، در کنار پاسخ به پرسش‌های فوق، به بررسی سیاست کیفری ایران در قبال این جرم

کممک می‌کند. در این نوشتار با رویکرد مقایسه‌ای به شرح و تفصیل آن می‌پردازیم. در این مقاله ابتدا به بررسی عناصر سه‌گانه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی جرم پرداخته شده است. سپس ضمانت اجرای آن از نظر می‌گذرد. اما پیش از اینها، برای آشنایی با ادبیات قانونی موضوع، ابتدا متن دو ماده‌ی قانونی مربوط عیناً نقل می‌شود.

ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی مقرر می‌دارد:

هر کس به استناد اسناد و گواهی‌های خلاف واقع یا با توسل به عناوین و وسایل تقلبی از مزایای مقرر در این قانون به نفع خود استفاده نماید یا موجبات استفاده افراد خانواده خود یا اشخاص ثالث را از مزایای مذکور فراهم سازد به پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر خسارت وارده به سازمان تأمین خدمات درمانی یا این سازمان و در صورت تکرار به حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز تا شش ماه محکوم خواهد شد.

ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مقرر می‌دارد:

هر کس با انجام اعمال متقلبانه مانند صحنه‌سازی صوری تصادف، تعویض خودرو یا ایجاد خسارت عمدی، وجوهی را بابت خسارت دریافت کند، به حبس تعزیری درجه شش و جزای نقدی معادل دو برابر وجوه دریافتی محکوم می‌شود. شروع به جرم مندرج در این ماده علاوه بر مجازات مقرر برای شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی، مستوجب جزای نقدی درجه پنج می‌باشد.

۱- مستند قانونی و ماهیت جرم

عنصر قانونی جرم استفاده‌ی غیرقانونی از مزایای بیمه‌ای ماده‌ی ۹۷ در قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۴/۳ و ماده‌ی ۶۱ در قانون بیمه‌ی شخص ثالث است که پیش‌تر متن کامل آن آورده شده است. سؤال‌هایی که در مورد ماهیت این جرایم مطرح می‌شود این است که آیا جرم مذکور از جرایمی است که در حقوق کیفری به عنوان جرایم خاص مذکور در سایر مقررات به حساب می‌آید؟ یا آیا جرم موضوع ماده‌ی ۹۷ و ماده‌ی ۶۱ یکی از صور خاص کلاهبرداری محسوب می‌شوند؟ در این صورت، آیا با تصویب ماده‌ی ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس

و کلاهبرداری، که مؤخر بر قانون تأمین اجتماعی و مقدم بر ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه‌ی شخص ثالث است، ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی نسخ ضمنی گردیده است؟ در مقام پاسخ به این سؤالات دو دیدگاه مطرح شده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۱-۱- در حکم کلاهبرداری

برخی از حقوقدانان ماهیت جرم استفاده‌ی بدون حق از مزایای بیمه‌ای را قابل انطباق با کلاهبرداری دانسته و قواعد حاکم بر کلاهبرداری در عناصر سه‌گانه را به استفاده‌ی متقالبانه از بیمه هم تعمیم داده‌اند. به اعتقاد یکی از نویسندگان، «برای تحقق کلاهبرداری بیمه‌ای رفتار مرتکب باید به شکل فعل مادی مثبت باشد و توضیح آنکه چون کلاهبرداری بیمه‌ای نیز از مصادیق کلاهبرداری است، لذا در این جرم نیز توسل به وسایل متقالبانه از شرایط اساسی می‌باشد» (Habibzadeh, 2015: 211; Tavajohi & Hydari, 2007: 9).

با قبول نظریه کلاهبرداری، نسبت مواد ۹۷ و ۶۱ اشاره شده با ماده‌ی ۱ قانون تشدید چگونگی است؟ در پاسخ باید گفت در خصوص نسخ قانون خاص مقدم بر قانون عام مؤخر، دو نظریه عمده مطرح می‌شود. از نظر فقهای متقدمی مانند شیخ طوسی و سید مرتضی، حکم عام لاحق، حکم خاص سابق را نسخ می‌کند؛ اما مشهور فقها و اصولیون معتقد هستند که خاص مقدم، عام مؤخر را تخصیص می‌زند (Muzaffar, 1984: 195, 202). در نظام حقوقی ما نیز هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۲۱۲ مورخ ۱۳۷۶، برای پایان دادن به اختلاف نظرها، نظریه‌ی دوم را اختیار نمود. بنابراین، از نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور عام لاحق، خاص سابق را نسخ نمی‌کند. بدین لحاظ، ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ که خاص و مقدم بر ماده‌ی ۱ قانون تشدید است، قانون مصوب ۱۳۶۷ را تخصیص می‌زند. به دیگر سخن، ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی به اعتبار خود باقی است و تمام ارکان جرم استفاده‌ی متقالبانه از مزایای بیمه‌ای از ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی تبعیت می‌کند.

در رابطه با نسبت ماده‌ی ۱ قانون تشدید با ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه‌ی اجباری شخص ثالث نیز، با توجه به زمان تصویب ماده‌ی ۶۱ که در سال ۱۳۹۵ به تصویب رسیده است، ماده‌ی ۱ قانون تشدید بر قانون بیمه حکم فرما نیست؛ زیرا مقنن با علم به وجود قانون تشدید، مجازات و عناصر استفاده‌ی متقالبانه از مزایای بیمه را به قانون مزبور ارجاع نداده است. همچنین، طبق قاعده‌ی اصولی «خاص مؤخر، عام مقدم را تخصیص می‌زند».

۱-۲-تحصیل متقالبانه مزایا به مثابه‌ی جرم خاص

نخستین بار تبصره‌ی ماده‌ی ۶۹ قانون تأسیس بیمه‌ی مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰، مجازات کلاهبرداری را برای این جرم در نظر گرفت. به موجب این ماده، «هر شخصی که بدون داشتن پروانه نمایندگی برای هر یک از رشته‌ها قبول بیمه نماید، به مجازات مقرر در ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود». همان گونه که ملاحظه می‌گردد جرم جعل عنوان نمایندگی بیمه، یکی از صور خاص کلاهبرداری و در حکم کلاهبرداری می‌باشد. این جرم تنها موردی از مصادیق کلاهبرداری بیمه‌ای است که قانون بیمه‌ی مرکزی ایران به آن اشاره نموده است. قانونگذار حتی از لفظ «در حکم کلاهبرداری» استفاده نکرد و تنها به اعمال مجازات کلاهبرداری بسنده نمود که نشان می‌دهد به‌رغم شباهت میان این دو جرم، آنها را کاملاً منطبق بر هم نمی‌بیند.

در زمان تصویب قانون تأمین اجتماعی (ماده‌ی ۹۷)، مقنن با علم به وجود ماده‌ی ۶۹ قانون بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری، برای استفاده‌ی متقالبانه از مزایای تأمین اجتماعی چه از حیث عنوان و چه از حیث کیفر، از ارجاع به کلاهبرداری و مجازات آن اجتناب نمود. بعدتر نیز همین رویه را در زمان تصویب ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه‌ی شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ در پیش گرفت و برای دریافت متقالبانه‌ی اموال از بیمه‌ها، ماده‌ای مجزاً با مجازات شدیدتر وضع نمود که دلالت بر مستقل بودن در هر دو قانون دارد. علاوه بر این، قانونگذار در آخرین اصلاحی قانون بیمه‌ی شخص ثالث، تصدیق به عملیات بیمه‌گری بدون مجوز را که می‌تواند بدون بردن مال غیر تحقق یابد را کلاهبرداری تلقی نموده است. این امر مؤید مستقل بودن جرایم موضوع مواد ۹۷ و ۶۱ می‌باشد.

به‌طور کلی، قانون‌گذار در برخی از موارد به دلیل اتخاذ سیاست کیفری افتراقی و امکان اعمال مجازات شدید یا خفیف یا عدم پوشش عنوان مجرمانه عام بر همه مصادیق تلاش می‌کند جرایمی که با کلاهبرداری یا جعل شباهت دارد؛ در قالب آنها قرار ندهد و تحت عناوین مستقلی بگنجانند. در مواد ۶۱ و ۹۷ نیز از آنجا که نمی‌توان همه‌ی مصادیق را با جرم کلاهبرداری منطبق دانست (مانند استفاده از مزایای بیمه بدون تقلب و با دروغی ساده)، قانون‌گذار به منظور رفع مشکل خارج شدن برخی از رفتارهای مضر، اقدام به وضع نص مستقلی نمود. بعلاوه، عمومی بودن اموال سازمان، ماهیت بین‌نسلی بیمه‌ی اجتماعی و تعهد دولت به تأمین کسری‌های صندوق‌های تأمین خسارت بدنی اقتضا می‌نماید تا سیاست کیفری مستقل و منعطفی را برای صیانت از اموال عمومی

اتخاذ کند. البته، مستقل بودن جرم استفاده‌ی متقالبانه از مزایای بیمه، ذات و ماهیت کلاهبردانه‌ی آن را تغییر نمی‌دهد. از اینرو، به هنگام بحث از عناصر جرم می‌توان به اصول اساسی چون لزوم تقدّم وسایل متقالبانه بر بردن مال و لزوم متقالبانه بودن رفتار فیزیکی تا حدی تمسّک جست. فایده‌ی دیگر این بحث این است که هرگاه مصادیقی از تحصیل متقالبانه در قالب ماده‌ی ۶۱ یا ماده‌ی ۹۷ ننگند؛ در صورت تحقّق سایر شرایط می‌توان مرتکب را تحت عنوان کلاهبرداری مجازات کرد.

۲- عنصر مادی

۲-۱- رفتار فیزیکی

افکار و مقاصد مجرمانه باید از حالت فکر و تهیّی نقشه خارج گردند و به مرتبه‌ی عمل درآیند. به عبارت دیگر، همان‌طور که تحقّق جرم نص قانونی می‌طلبد؛ به همان ترتیب نیز محتاج به شکل خارجی و مادی خاص می‌باشد که آن را عنصر مادی جرم می‌نامند (Ardabili, 2009: 130; Mohseni, 1997: 208). در حقوق ما، جرم موضوع ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه و ماده‌ی ۹۷ قانون تجارت الکترونیکی، تنها با ارتکاب فعل مادی (مثبت) قابل تحقّق است و ترک فعل نمی‌تواند عنصر مادی آن قرار گیرد. بنابراین، اگر فردی در اثر اشتباه سازمان مشمول مزایا قرار بگیرد و با اطلاع از این که شرایط قانونی برخوردار از مزایا را ندارد عامدانه از بیان آن خودداری کند؛ عمل وی به استناد این ماده جرم محسوب نمی‌گردد. از عبارات «با انجام اعمال متقالبانه»، «تصادف ساختگی» و «تعویض خودرو» به کار رفته در ماده‌ی ۶۱ و عبارت «به استناد اسناد و گواهی خلاف واقع یا با توسل به عناوین و وسایل تقلبی» مندرج در ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی اینگونه برداشت می‌شود که جرایم یادشده صرفاً با فعل مثبت صورت می‌پذیرند. علت انحصار رفتار فیزیکی این جرم به افعال مثبت، کاربست افعال مثبت «استفاده کردن، توسل جستن، استناد کردن، انجام عمل، تصادف کردن، تعویض خودرو و ایجاد کردن خسارت عمدی» توسط مقنّن می‌باشد. در مقام تبیین عنصر مادی جرم، قانونگذار منطوق ماده‌ی ۶۱ را نسبت به ماده‌ی ۹۷ بهتر تنظیم کرده است. مقنّن با استفاده از عبارت مطلق و تمثیلی «انجام اعمال متقالبانه» و ذکر واژه‌ی «مانند» تلاش کرده است بدون حشو همه‌ی مصادیق رفتارهای متقالبانه‌ای که منجر به برخوردار از خلاف حق از خسارت می‌شود را جرم انگاری نماید. لکن، در ماده‌ی ۹۷ استناد به اسناد گواهی خلاف واقعی در صورتی ذکر شده است که عبارت توسل به وسایل تقلبی در معنای عام خویش، اسناد

خلاف واقع را نیز در بر می‌گیرد.

وسیله‌ی ارتکاب برای تحقق این جرم موضوعیت دارد. جرم استفاده‌ی متقلبانه حتماً باید با استفاده از وسایل و روشی ارتکاب یابد که شخص در اثر استفاده از آن وسیله‌ی متقلبانه، از مزایای صندوق‌ها برخوردار گردد؛ در غیر این صورت به استناد ماده ۹۷ نمی‌توان کسی را محکوم کرد. البته، نوع وسیله موضوعیت ندارد. به عبارت دیگر، تردیدی در لزوم استفاده از وسیله‌ی متقلبانه و خلاف واقع نیست. متقلبانه و غیرواقعی بودن وسیله، و نه نوع وسیله‌ی متقلبانه (مانند سند و گواهی خلاف واقع)، اهمیت دارد.

در ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه‌ی وسایل نقلیه، حتی تحقق رکن مادی جرم مقید به استفاده از وسایلی مانند سند، گواهی نیست؛ بلکه ارتکاب یک رفتار و عملیات متقلبانه برای تحقق جرم کفایت می‌کند. به همین خاطر، مقنن از تصادف ساختگی و تعویض خودرو نام می‌برد که نشان می‌دهد رفتار متقلبانه، و نه استفاده از وسیله، ملاک است. همچنین، ضرورت ندارد که تهیه‌کننده و سازنده‌ی اسناد و گواهی‌های خلاف واقع خود شخص استفاده‌کننده باشد. بنابراین، چنانچه مرتکب با هدف برخورداری از مزایا، از اسناد و وسایل تقلبی ساخته‌شده توسط دیگری استفاده کند مستوجب مجازات خواهد بود، چرا که عنصر مادی این جرم همانند جرم استفاده از سند مجعول است. مطابق قانون، صور انجام عنصر مادی به دو شکل قابل تحقق است. استفاده از مزایا به نفع خود یا دیگری، یا با استناد به اسناد و گواهی‌های خلاف واقع یا با توسل به عناوین و وسایل تقلبی صورت می‌گیرد. در زیر به شرح هر کدام از آنها به‌طور جداگانه می‌پردازیم.

۱-۱-۲- انجام اعمال متقلبانه در ماده ۶۱

برای تحقق جرم موضوع ماده‌ی ۶۱ هر رفتار و عملی مشروط بر این که متقلبانه باشد کفایت می‌کند. بنابراین، صحنه‌سازی تصادف ساختگی یا تعویض خودرو تصادف یا هرگونه ایجاد خسارت عمدی دیگر مانند آتش زدن ماشین، انداختن آن به دره یا خودزنی سبب تحقق جرم می‌شود. این افعال جنبه تمثیلی دارند و رفتار فیزیکی جرم منحصر به موارد یادشده در قانون نیست. صحنه‌سازی و تصادف ساختگی بارزترین نوع تقلب در صنعت بیمه است. این کار با هدف سندسازی به منظور دریافت خسارت مالی و جانی از شرکت بیمه صورت می‌گیرد. تصادفات ساختگی در اشکال گوناگونی بروز می‌کند. گاهی دو وسیله با یکدیگر تصادف می‌کنند یا وسیله

تقلیه با جدول برخورد می‌کند یا ماشین‌های معیوب به گونه‌ی در کنار هم چیده می‌شوند تا تصادف را تداعی کنند یا فرد مجروح شده با وسایل موتوری، ساختگی تصادم می‌کند یا واقعاً ماشین عمداً به او زده می‌شود تا جراحات مستوجب دیه‌ای ایجاد شود. تصادف ساختگی گاهی به صورت انفرادی و گاهی به صورت سازمان‌دهی شده با هماهنگی چند طرف ذینفع (نماینده بیمه یا کارکنان و ذی‌نفع) صورت می‌گیرد (Asadinezhad., et al, 2019: 157-159).

۲-۱-۲- استفاده از اسناد و گواهی‌های خلاف واقع

ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی به دو عمل استناد به اسناد خلاف واقع و استفاده از وسایل و عناوین تقلبی برای تشکیل رفتار فیزیکی جرم اشاره می‌کند.

۲-۱-۲-۱- مفهوم و شرایط

در خصوص تعریف سند و اقسام آن با توجه به وجود صراحت قانونی بحثی وجود ندارد، لکن هر نوشته‌ای با تجمیع دو شرط می‌تواند عنصر مادی این جرم باشد. ۱- جعلی و غیرواقعی باشد. ۲- شباهت زیادی با نوشته‌های اصلی و معتبر داشته باشد؛ به نحوی که از لحاظ ظاهر در نظر شخص معقول و متعارف همانند اصل به نظر برسد.

در بسیاری از موارد صادرکننده‌ی گواهی‌ها مأموران دولتی و مأموران به خدمات عمومی نیستند؛ بلکه اشخاص عادی مانند پزشکان، تعمیرکاران و تأمین‌کنندگان قطعات عمده، گواهی‌های مورد استفاده در بیمه‌ها را صادر می‌نمایند. از این رو، می‌توان گفت گواهی «اظهاریه کتبی یا شفاهی است که در تأیید یا تصدیق مطالبی از طرف مقام و شخص صالح در چارچوب وظایف و اختیارات وی صادر شده و اعتبار آن منوط به اعتبار مقام و سازمان صادرکننده است» (Dehkoda, 1993: 2156; Jafari Langroudi, 2005: 153).

قبل از بیان فروض مختلف استفاده از گواهی‌ها، لازم است بیان شود که برخلاف اسناد خلاف واقع که می‌توانند مجعول یا غیر مجعول باشند، منظور از گواهی خلاف واقع در ماده‌ی ۹۷، گواهی است که از نظر شکل و ظاهر کاملاً قانونی باشد و از طرف مقام صالح در چارچوب اختیارات قانونی صادر شده و به فرض صحت، دارنده‌ی آن مشمول مزایای تأمین اجتماعی قرار خواهد گرفت؛ مانند گواهی فوت یا گواهی ولادت یا گواهی اشتغال به تحصیل و غیره. مؤید این نظر

ماده ۱۰۵ قانون تأمین اجتماعی است که مقرر می‌دارد «کلیه کسانی که گواهی آنان مجوز استفاده از مزایای مقرر در این قانون می‌باشد در صورت صدور گواهی خلاف واقع...» و ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی است که اصدار «سایر تصدیق‌نامه‌های خلاف واقع را در صورتی که به ضرر شخص ثالث باشد» جرم محسوب نموده است. بنابراین، گواهی‌هایی که از اصل ساختگی و جعلی باشند، مشمول عنوان صدور گواهی خلاف واقع قرار نخواهند گرفت. به نظر می‌رسد این گواهی‌ها با توجه به گستردگی مفهوم اسناد خلاف واقع، از مصادیق اسناد جعلی و خلاف واقع محسوب می‌گردند.

فروض استناد به گواهی خلاف واقع: فرض اول این است که صادرکننده‌ی گواهی و استنادکننده به آن جهت برخورداری از مزایای بیمه، شخصی واحد است. به این صورت که مقام مسئول صدور گواهی، گواهی خلاف واقع را برای استفاده خود یا خانواده‌اش صادر کرده باشد. در چنین حالتی، وی مرتکب دو جرم شده است. یکی صدور گواهی خلاف واقع که به موجب ماده‌ی ۱۰۵ جرمی مستقل است و دیگری تحصیل متقالبانه‌ی مزایا که با استناد به همان گواهی ارتکاب یافته است. در این حالت، مرتکب علاوه بر ارتکاب جرم موضوع ماده‌ی ۹۷، به جرم موضوع ماده‌ی ۱۰۵ نیز محکوم خواهد شد. البته، در نهایت، طبق قاعده مجازات واحد در تعدد مادی جرایم تعزیری، مجازات اشد بر وی بار خواهد شد (مواد ۱۳۳ و ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی). بدیهی است در صورتی که صادرکننده‌ی گواهی طیب باشد و گواهی برای معاقبت از خدمت و کار که نتیجه‌ی آن بهره‌مندی از مزایای تأمین اجتماعی می‌باشد، صادر شده باشد؛ عمل مرتکب مشمول عنوان مجرمانه‌ی ماده‌ی ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی نیز خواهد بود. در چنین وضعیتی، در نهایت مجازات شدیدتر اجرا خواهد شد (Abbasi, 2007: 176-175).

فرض دوم بدین صورت است که صادرکننده، فردی غیر از شخص استفاده‌کننده می‌باشد. در این صورت، چنانچه با تبانی هم اقدام به ارتکاب جرم نموده باشند؛ استفاده‌کننده به جرم موضوع ماده‌ی ۹۷ و صادرکننده به جرم موضوع ماده‌ی ۱۰۵ و معاونت در جرم موضوع ماده‌ی ۹۷ محکوم خواهند شد. در غیراینصورت، (فرض عدم تبانی) هرکدام به مجازات جداگانه‌ی عمل خود محکوم خواهند شد.

۲-۱-۲-۲- بهره‌مندی از مزایای بیمه‌ای با جعل و استفاده از سند مجعول

در قوانین کیفری ما هر سه عمل جعل سند، استفاده از سند مجعول و بهره‌مندی متقالبانه از مزایای بیمه‌ای مستقلاً جرم شناخته شده‌اند. این اعمال ممکن است در مواردی در یک عمل مجرمانه جمع شوند. به عنوان نمونه، می‌توان به کارگر یا بیمه‌گذاری اشاره کرد که با جعل نظریه-ی کارشناس تصادف، اقدام به استفاده از مزایای تأمین اجتماعی یا خسارت بیمه ثالث می‌کند. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که رابطه بین این جرائم از چه نوع تعددی است؟ موفقیت و عدم موفقیت فرد در دریافت خسارات چه تأثیری بر نوع تعدد و مجازات مرتکب می‌گذارد؟ در پاسخ باید گفت که ارتکاب توأمان جعل گواهی و جرم موضوع ماده ۶۱ تعدد مادی از نوع مختلف است؛ چون که ماهیت رفتار فیزیکی و حتی زمان وقوع عنصر مادی آنها با یکدیگر فرق دارد. ولی در رابطه با استفاده از اسناد جعلی و جرم تحصیل متقالبانه مزایا سه دیدگاه وجود دارد.

۲-۱-۲-۲-۱- نظریه‌ی تعدد معنوی:

برخی از حقوقدانان و رویه‌ی قضایی استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری تام را از نوع تعدد معنوی جرم به شمار می‌آورند (Goldozian, 2019: 302; Judgment No. 31/973-1386). بر اساس این رویکرد، در خصوص استفاده از سند مجعول و جرم موضوع ماده‌ی ۶۱ نیز احکام تعدد معنوی حاکم است؛ چرا که به موجب ماده‌ی ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی رفتار واحدی که دارای عناوین مجرمانه‌ی متعدّد باشد، تعدد اعتباری است. در جرم موضوع ماده‌ی ۶۱ نیز فعل واحد، توسل به وسیله‌ی تقلبی است که با استناد به سند مجعول به منصفه ظهور رسیده و مشمول مواد ۵۳۶ و ۶۱ قانون مجازات اسلامی است. نسبت به هم‌زمانی جرایم جعل و استفاده از سند مجعول اختلاف نظری وجود ندارد و آرای وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۱۱۸۸-۱۳۳۶/۳/۳۰ و شماره ۶۲۴ مورخ ۲۸/۱/۱۳۷۷ دیوان عالی کشور تصریحاً مورد را از مصادیق تعدد مادی دانسته است.

بنابراین، در مثال حاضر هرگاه مرتکب بدو اسنادی را جعل کند و سپس با ارائه‌ی آن به شرکت‌های بیمه یا صندوق تأمین خسارت بدنی نتواند وجهی را دریافت کند؛ به استناد مواد ۵۳۶ و ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی و آرای وحدت رویه، باید برای هر کدام از جرایم جعل و سوءاستفاده از سند مجعول، مجازات جداگانه‌ای را (بین میانگین تا حداکثر مجازات قانونی) تعیین نمود و

سپس اشد آن را بر مرتکب اعمال کرد. اما، چنانچه مرتکب موفق به تحصیل نتیجه، یعنی خسارت، شود در اینصورت دادرس او را به مجازات جرم جعل (حداکثر کیفر) و جرم موضوع ماده‌ی ۶۱ (حداکثر کیفر) محکوم خواهد کرد. با این شرح که از بین استفاده از سند مجعول و جرم موضوع ماده‌ی ۶۱، با اعمال قاعده‌ی تعدّد معنوی، جرم با مجازات اشد را برمی‌گزیند و سپس، با توجه به اینکه جرم اخیر با جعل، تعدّد مادی مختلف کمتر از سه جرم را تشکیل می‌دهد، در صورت صلاحدید حداکثر مجازات آن را تعیین می‌کنند تا در نهایت مجازات اشد بر مرتکب اعمال شود.

۲-۲-۱-۲-۲- نظریه تعدّد مادی:

بیشتر حقوقدانان و قضات در مورد هم‌زمانی استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری یا انتقال مال غیر، قائل به تعدّد مادی جرم هستند. در نتیجه، برای هریک مجازات مستقل تعیین می‌شود که البته مطابق ماده‌ی ۱۳۴ تنها مجازات اشد اعمال می‌گردد (Mir Mohammad Sadeghi, 2020: 215). به موجب این نظریه، تعدّد معنوی در صورتی اتفاق می‌افتد که عمل ارتكابی واحد باشد؛ حال آنکه در موضوع مورد بحث اعمال متعدّدی (توسل به سند و بردن مال غیر) صورت گرفته است که هر یک واجد عنصر قانونی علی‌حده‌ای است. بنابراین، این فرض توجیهی ندارد (Boshrieh, 2015: 56). جرم استفاده از سند مجعول، جرمی مطلق است و برای تحقق آن حصول نتیجه‌ی مورد نظر مرتکب و به دست آوردن منافع مادی و معنوی شرط نیست؛ بلکه صرف استفاده از سند، موجب تحقق این جرم می‌شود. مانند اینکه فردی سند مجعول را به دادگاه ارائه بدهد و سپس آن را استرداد نماید. اصولاً، عناوین مطلق مثل استفاده از سند مجعول را همواره باید حمل بر معنایی کرد که ابتدائاً و مستقیماً با اطلاق آنها به ذهن متبادر می‌شود (Mir Mohammad Sadeghi, 2020: 331; Golduzian, 2011: 681; Shahidi, 1996: 114, Azimzadeh, 2016: 32-33). اما، برای تحقق جرم کلاهبرداری علاوه بر استفاده از سند مجعول، به فعل دومی، یعنی بردن مال غیر، نیز نیاز داریم که متفاوت از عمل استفاده کردن می‌باشد.

در تأیید این نظریه می‌توان به رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۱۱۸۸ مورخ ۱۳۳۶ اشاره کرد که در صورت ارتكاب جعل و استفاده از سند مجعول توسط مرتکب واحد، به جمع مجازات‌ها نظر داشته است. دیوان عالی کشور در آرای متعدّدی این دیدگاه را پذیرفته و اشعار می‌دارد که اگر کلاهبرداری به وسیله‌ی جعل سند واقع شود؛ تحقق این نتیجه منافی جنبه جزایی جعل نیست؛ بلکه

مورد از موارد تعدّد مادی جرم است. به موجب رأی دیگری، «منتهی شدن عمل جعل به نتیجه دیگری که جنبه کلاهبرداری داشته باشد منافاتی با تطبیق عمل با عنوان جعل نخواهد داشت» (judgment No.9109972223010050, Tehran Appeal Court, Judiciary Research)

(Institute, 2015:32-34

با وحدت ملاک از رأی وحدت رویه، در فرضی هم که استفاده‌ی متقالبانه از مزایای بیمه‌ای با جعل و استفاده از سند مجعول همراه گردد، قاعده‌ی جمع مجازات‌ها اعمال شده و برای هریک این جرائم مجازات مستقل تعیین، ولی تنها مجازات اشد اجراء می‌گردد. برخلاف قانون سابق که به موجب آن کلیه‌ی مجازات‌ها باهم جمع می‌گشت، در قانون ۱۳۹۲ فرمول تعیین کیفر و گستره‌ی تشدید تغییر یافت. اما، این قواعد چند سال بعد در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ مجدداً اصلاح گردید. به طور کلی، قانونگذار جدید رویکرد نظام‌مندتری نسبت به مقوله‌ی تعدّد جرم داشته است. قانونگذار در این قانون اولاً، تعدّد جرم را در همه‌ی جرایم پیش‌بینی نموده است. ثانیاً، برای نخستین بار محدوده‌ی تشدید مجازات را به خوبی مشخص کرده است. البته، امر تشدید مجازات منحصر به جرایم تعزیری است و قانونگذار، تشدید را هرگز از طریق جمع مجازات‌ها دنبال نکرده است. به موجب ماده‌ی ۱۳۴، قانونگذار دو وضعیّت را از هم تفکیک کرده است. فرض اول، حالتی است که فردی مرتکب حداکثر سه جرم می‌شود و فرض دوم، حالتی است که وی مرتکب بیش از سه جرم شده است. در فرض اول، مجازات هر یک از جرایم بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر خواهد بود و به نظر می‌رسد از حداکثر فراتر نخواهد رفت. اما، در فرض دوم مجازات هریک از جرایم حداکثر مجازات قانونی است. در این صورت دادرس می‌تواند با استناد به ماده‌ی ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات هریک را بیشتر از حداکثر تا یک چهارم آن تعیین کند. قانونگذار با این تفکیک به زعم خود خواسته است رویکرد معقولی را، به خصوص در مورد حالت اخیر، در پیش بگیرد. بدیهی است فردی که مثلاً مرتکب هفت جرم شده باشد با جمع مجازات‌ها ممکن است میزان حبس از عمر او فراتر رود که نتیجه‌ای غیرمنطقی است. از این رو، قانون‌گذار در حالت اخیر، مجازات افزایش را تا یک چهارم بیش از حداکثر محدود ساخته است.

این ایراد بر سیاست کیفری جدید مقنّن وارد است که اولاً، تشدید زمانی معنی دارد که مجازات از حداکثر فراتر رود. به موجب بند (ب) ماده‌ی ۱۳۴، در فرضی که تعداد جرایم ارتكابی

کمتر از چهار جرم باشد، حداقل مجازات، از میانگین حداقل و حداکثر بیشتر خواهد بود؛ ولی نمی‌تواند از حداکثر عبور کند که بر آن تشدید اطلاق نمی‌شود. بعلاوه، مبنای توسل به میانگین مشخص نیست (Jafari, 2013: 157-158). ثانیاً، مقنن برای رفع این ایراد در حالتی که جرائم فاقد حداقل باشند اجازه داده است تا یک‌ششم بر حداکثر مجازات افزود. ولی، علت این سیاست متفاوت مشخص نیست. اساساً چه فرقی بین حالتی که مجازات ثابت است با حالتی که دارای حداقل و حداکثر است وجود دارد که افزایش در یکی را مجاز می‌شمارد؟ ثالثاً، اگر قرار است در نهایت مجازات اشد اعمال شود، تقسیم جرایم به چهار جرم و کمتر آثار معناداری ندارد؛ زیرا تفاوت این دو (یک‌چهارم و یک‌ششم) بسیار اندک است.

۳-۲-۱-۲-۲-مقدمه بودن برخی از جرایم

برخی از قضات قائل به تعدد معنوی جرم می‌باشند و جرایم جعل سند و استفاده از سند مجعول، که هدفش ارتکاب کلاهبرداری است و فی‌نفسه برای مرتکب موضوعیت ندارد را مقدمه‌ی جرم کلاهبرداری می‌دانند. آنها مرتکب را تنها بابت جرم نهایی مجازات می‌کنند. دادگاه تجدیدنظر استان تهران در یکی از آرای خود به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۴۱۰۱۴۴ مورخ ۹۳/۱۱/۳ می‌نویسد «نظر به این که بزه جعل و معاونت در جعل مقدمه بزه کلاهبرداری بوده است، لذا تعیین مجازات علی‌حده و جاهتی نداشته است» (Judiciary Research Institute, 2015: 18; Judgment No. 00422, 22/4/2012, Appeals Court, Judiciary Research Institute, 2012: 49). این دیدگاه صرف نظر از اینکه با آرای وحدت رویه تعارض دارد بر مبنای محکم حقوقی استوار نیست؛ زیرا جرایم مقدماتی منصرف به مواردی است که بین جرایم مقدم و جرم غایی ارتباط تنگاتنگ برقرار است و این جرایم لازم و ملزوم یکدیگر هستند و نمی‌توان آن دو را بدون یکدیگر متصور شد. حال آنکه، جرم کلاهبرداری می‌تواند بدون استفاده از سند مجعول نیز محقق شود.

برخی از نویسندگان حقوقی این نظریه را موافق اصول می‌دانند. در باور آنان، مطابق اصول حقوقی هرگاه اعمال مختلفی برای ارتکاب جرمی صورت گرفته باشد نمی‌توان شخص را به مجازات جمیع رفتارهای ارتكابی محکوم نمود؛ چراکه بر اساس فلسفه حاکم بر مجازات‌ها اصولاً شخص باید متحمل مجازات عملی گردد که غایت قصد وی بوده است و هرگاه عمل یا اعمال

قبلی مطلوب و مقصود فرد نبوده و تنها از آن به‌عنوان طریقی برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد.

به دیگر سخن وقتی نفس اعمال پیشینی برای فرد موضوعیت ندارد نمی‌توان او را به مجازات آن عمل محکوم کرد؛ چون نه تمایل واقعی برای آن جرم داشته و نه لزوماً ذهنیت خطرناک برای ارتکاب دارد و نه ارتکاب آن اعمال برای وی موضوعیت دارد. آنچه در رأی وحدت رویه مورد اشاره قرار گرفته است، موافق اصول حقوقی به نظر نمی‌رسد. بنابراین، تنها آن را باید بر قدر متیقن، یعنی ارتکاب جعل و سند مجعول و بدون کلاهبرداری، بار کرد، در آن مورد لازم‌الاتباع دانست و تسری آن به سایر موارد صحیح نیست (Boshrieh, 2014: 56).

۳-۱-۲- توسل به عناوین و وسایل تقلبی

سومین عبارت به کار رفته در ماده‌ی ۹۷ ق.ت.ا برای تبیین رفتار فیزیکی، «توسل به عناوین و وسایل تقلبی» و دقیق‌تر از آن ترکیب «عملیات متقالبانه» در ماده‌ی ۶۱ است. در قوانین ما تعریفی از عناوین و وسایل تقلبی مشاهده نمی‌شود. برای دانستن معنا و مصادیق آن باید به عرف جامعه مراجعه کرد. از لفظ عنوان در ماده‌ی ۱ قانون تشدید نیز استفاده شده است. به نظر برخی از نویسندگان، «منظور از عنوان، تیتراژ دانشگاهی و هر نوع مقام دولتی یا غیردولتی است. علاوه بر آن عناوین خویشاوندی نیز مشمول این قسمت از ماده هستند، مثل این که کسی خود را فرزند دیگری معرفی نماید» (Mir Mohammad Sadeghi, 2017: 76) یا شخصی را به‌عنوان همسر خود معرفی نماید و از این طریق خود یا دیگری را مشمول مزایای تأمین اجتماعی قرار دهد.

وسایل به معنی ابزار و شیء است که انسان از آن برای امری استفاده می‌کند. در مفهوم وسیع نیز از لفظ وسایل برای اشاره به راه و روش، طریق و عمل انسانی استفاده می‌شود. برخی در تعریف وسایل تقلبی گفته‌اند «عرفاً وسایل تقلبی شامل انواع مکرر و حیل و خدعه و تقلب است» (Golduzian, 2019: 342-343). بنابراین، با توجه به این تعریف به نظر می‌رسد که درج اسناد و گواهی و عناوین در ماده‌ی ۹۷ زائد باشد؛ زیرا بر اساس تعریف فوق، وسایل تقلبی، انواع تقلب را شامل می‌گردد و عناوین تقلبی نیز یکی از وسایل متقالبانه است.

نکته‌ی قابل ذکر این است که قانونگذار به بعضی از مصادیق عناوین و وسایل تقلبی از باب تمثیل اشاره نموده است و تطبیق عمل با قانون را کاملاً به عهده‌ی قاضی گذاشته است. قاضی نیز

بدون شک در این زمینه به عرف مراجعه می‌نماید و هر نوع جعل عنوان و وسیله‌ای را که در عرف متقلبانه شناخته می‌شود را مضمول این ماده داند. البته، ایراد مهم وارد بر این نحوه‌ی قانونگذاری، خروج از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها با آثار آن است؛ زیرا گنجاندن عبارت مفهومی در ماده‌ی کیفری اجازه تفاسیر متعدّد و شخصی را به قاضی می‌دهد و احتمال تضییع حقوق و آزادی‌های فردی وجود خواهد داشت. البته، با عنایت به این که مجنی علیه این جرم، سازمان تأمین اجتماعی و شرکت‌های بیمه هستند، بدون شک وسایل و عناوین متقلبانه‌ای می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند که در عرف اداری شکل واقعی آنها مورد پذیرش باشد.

۲-۲- شرایط و اوضاع احوال

۲-۲-۱- سمت مرتکب

با توجه به بکارگیری لفظ عام «هر کس» در ماده‌ی ۹۷ ق.ت و ۶۱ ق.ب.ا.ش ت، مرتکب این جرم می‌تواند هر شخص و حتی نهاد و سازمانی باشد و هیچ نوع خصوصیت و صفت خاصی در مرتکب شرط نیست. بنابراین، هر شخص حقیقی و حقوقی اعم از زن، مرد، کارمند و غیره می‌تواند فاعل این جرم باشند و مجازات نسبت به همه‌ی آنها به طور یکسان اعمال می‌گردد. این نحوه‌ی قانونگذاری از نظر سیاست کیفری مطلوب و معقول مناسب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در جرایمی که توسط کارمندان در حوزه ادارات و سازمان‌ها و مرتبط با وظایف آنها صورت می‌گیرد، ارتکاب چنین جرایمی به وسیله آنها با سهولت بیشتری همراه بوده و امکان کشف جرم نیز به سختی مقدور است. همچنین، به دلیل تضعیف حس اعتماد عمومی معمولاً نسبت به مرتکبین عادی برخورد شدیدتری با آنها می‌شود. به عنوان مثال، می‌توان به جرایم جعل، کلاهبرداری و تخریب اشاره کرد که در قانون مجازات اسلامی برای مرتکبی که کارمند دولت یا مؤسسه‌ی عمومی باشند، مجازات شدیدتری در نظر گرفته شده است. شاید دلیل اینکه مقنن در این مواد هیچ تفاوتی میان مرتکبین عادی، کارمندان سازمان و شرکت‌های بیمه قائل نشده است این باشد که این ماده بیش تر به دنبال جبران خسارات وارده به بیمه‌گر، در مقایسه با اعمال مجازات بر فاعلین، می‌باشد.

۲-۲-۱- لزوم یا عدم لزوم اغفال بیمه‌گر، سازمان و صندوق تأمین خسارت

۲-۲-۱-۱- نظریه لزوم اغفال

جرایم موضوع مواد ۶۱ و ۹۷ به لحاظ ماهوی نوعی کلاهبرداری هستند که شرط اساسی تحقق

آنها، اغفال و فریب قربانی است. بدین معنی که قربانی باید فریب خورده باشد و با رضایت کامل و با التماس برای به دست آوردن منافع بیشتر مال خود را در اختیار شخص کلاهبردار قرار داده باشد. ماده‌ی ۱ قانون تشدید در تأیید این شرط از جمله «هرکس با حيله و تقلب مردم را فریب دهد»؛ استفاده می‌کند. با توجه به این جمله، کسی که دیگری را با استفاده از داروی بی‌هوش کننده، بی‌هوش نموده باشد و مالش را بر دارد، نمی‌توان به ارتکاب جرم کلاهبرداری محکوم کرد؛ بلکه اطلاق عنوان «سرقه» به عمل او مناسب‌تر می‌باشد. نکته دیگر این است که لازمه‌ی اغفال و فریب قربانی، عدم آگاهی وی از متقالبانه بودن وسایل مورد استفاده‌ی کلاهبردار می‌باشد (Mir Mohammad Sadeghi, 2020:77,62; Habibzadeh, 1998:26). هم‌چنین، بزه‌دیده‌ی کلاهبرداری باید منحصرأ شخص حقیقی و یا حقوقی از طریق نمایندگانش باشد. بنابراین، اشیاء و حیوانات نمی‌توانند موضوع فریب باشند (Namvar, 2012:16).

در ماده‌ی ۶۱ مقنن اشاره‌ای به لفظ «فریب و اغفال» نکرده است؛ اما با وحدت ملاک از کلاهبرداری و تمسک به اصول حقوقی مانند تفسیر به نفع متهم می‌توان گفت از دیگر شرایط ضروری تحقق عنصر مادی، لزوم اغفال بیمه‌گر و سازمان تأمین اجتماعی است. به این صورت که توسط به وسایل متقالبانه و ارائه‌ی اسناد و گواهی‌های غیرواقع باید سبب اغفال سازمان و شرکت‌های بیمه یا نمایندگی‌های مجاز آن شود و در اثر این مزایای مقرر قانونی به شخص فاقد صلاحیت ارائه گردد. این شرط به اندازه‌ای اهمیت دارد که علی‌رغم انجام کامل عنصر مادی توسط مرتکب، فقدان آن مانع تحقق جرم خواهد شد.

بنابراین، اگر کسی بدون این که اقدام به استفاده از وسایل متقالبانه نماید با دفترچه‌ی قانونی دیگری از مزایای درمانی سازمان استفاده نماید، به دو دلیل نمی‌توان وی را به استناد این ماده مجازات کرد. نخست آنکه، استفاده از وسیله‌ی متقالبانه و استناد به اسناد و گواهی‌های خلاف واقع شرط تحقق عنصر مادی است که در اینجا وجود ندارد. دوم آنکه، به فرض پذیرش عمل مرتکب به عنوان جعل عنوان (معرفی خود به جای صاحب اصلی دفترچه) با توجه به این که عمل ارتكابی

۱ البته، اغفال سازمان که شخصی حقوقی است معنا ندارد و طبیعتاً منظور شخص حقیقی است که از سوی سازمان صلاحیت تصمیم‌گیری و اقدام را دارد

آنچنان آشکار است که امکان اغفال بیمه‌گر و سازمان وجود ندارد و بدون آن نیز جرمی به وقوع نخواهد پیوست، بنابراین، عمل مرتکب مستوجب کیفر نخواهد بود مگر این که عکس صاحب دفترچه شباهت زیادی با استفاده‌کننده غیرقانونی داشته باشد که فقط در این مورد خاص جرم قابلیت تحقق خواهد داشت. البته، سازمان از بابت استفاده بلاجهت می‌تواند با ارائه‌ی دادخواست، ضرر و زیان وارده به خود را مطالبه نماید.

۱-۲-۲-۲- نظریه‌ی عدم لزوم اغفال بیمه‌گر و نقد آن

عدم تصریح به قیود «فریب و اغفال» در ماده‌ی ۶۱، این برداشت را به ذهن متصور می‌سازد که هرگاه مرتکب بدون آنکه کارکنان بیمه فریب اقدامات وی را بخورند خسارتی را من غیرحق دریافت کند؛ باز مورد مشمول ماده ۶۱ خواهد بود. برای مثال، ممکن است کارکنان بیمه خود با متقاضی تبانی کنند و یا اینکه آگاهانه با مشارکت یکدیگر جرم را انجام دهند. در این حالت با آنکه کسی فریب نخورده است موضوع مشمول ماده‌ی ۶۱ خواهد بود. گاهی نیز مسئول مربوطه با اطلاع از وضعیّت اقتصادی مرتکب (مانند هنگامی که مرتکب، سند یا وسایل متقلبانه را به او می‌دهد یا افسر پلیس در گزارش و کروکی، تصادف صوری را یک تصادف اصلی معرفی می‌کند) سکوت اختیار کرده و از روی حس ترخم، خدمات و مزایا را در اختیار شخص مزبور قرار می‌دهد. در این مورد نیز به رغم منتفی بودن فریب، کیفر ماده‌ی ۶۱ درباره‌ی مرتکب اجرا می‌شود؛ زیرا منطوق از عبارت «هر کس با عملیات متقلبانه ... خسارتی را دریافت دارد»، و نه «با عملیات متقلبانه کسی را فریب دهد و مزایایی را ببرد»، استفاده کرده است.

اگر این قسم را جرم ندانیم، بخش بزرگی از خساراتی که من غیر حق از بیمه‌ها ستانده می‌شوند بدون ضمانت اجرای قوی خواهند ماند؛ زیرا در دارایی‌های اشخاص حقیقی همواره یک نفر به اسم مالک می‌کوشد با مراقبت از اموال و مقابله با متقلب از دارایی خود صیانت کند. اما، در بیمه‌ها که دارایی به یک شخص حقوقی تعلق دارد در بسیاری از موارد خود نماینده با تبانی با مرتکب یا سهل‌انگاری می‌خواهند از اموال بیمه نفع ببرند. بنابراین، مقنن برای تحت پوشش قرار دادن این موارد آگاهانه از کاربرد فریب خودداری کرده است. در واقع یکی از دلایل پیش‌بینی صور خاص کلاهبرداری در قوانین، پر کردن خلأهایی است که کاملاً با کلاهبرداری منطبق نیستند. یکی از این موارد پیش‌بینی شده ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه است. همان‌گونه که در مثال‌های

برشمرده‌شده ملاحظه می‌گردد با توسل به وسایل متقالبانه مواجه هستیم. کسی فریب نخورده است؛ ولی مالی از بیمه و صندوق‌ها برده شده است. مقنن برای پاسخ به چنین خلأهایی اقدام به پیش‌بینی موارد خاص می‌کند.

در مثال یادشده کارمندی که با علم به صحنه‌سازی بودن تصادف، از روی ترحم سکوت کرده و اقدام به پرداخت خسارت می‌کند؛ تحت عنوان معاونت در جرم موضوع ماده‌ی ۶۱ قابل تعقیب است. در این حالت مرتکب با سکوت خود زمینه‌ی تسهیل وقوع جرم را فراهم کرده است و رفتارش با بند پ ماده‌ی ۱۲۶ قانون مجازات ۱۳۹۲ انطباق دارد. این نظر با دیدگاه کسانی که معاونت را از طریق ترک فعل نیز قابل تحقق می‌دانند، هم‌راستا است. به اعتقاد آنها ترک فعل نیز در شرایط خاص امکان تسهیل وقوع جرم را فراهم می‌کند و اگر بتوان ثابت کرد که ترک فعل در وحدت قصد با مباشر بوده است، معاون قابل تعقیب خواهد بود (Noorbaha, 2012: 214). در واقع، خویش‌داری به منظور تسهیل وقوع جرم و یا خودداری از منع ارتکاب جرم که از آن افاده‌ی تحریک یا ترغیب شود؛ ممکن است نوعی معاونت تلقی گردد. به نظر می‌رسد باید بین کسی که شاهد و ناظر ارتکاب جرم بوده و نقش انفعالی در وقوع آن داشته است و کسی که رفتارش دلالت بر پیوند معنوی با مباشر جرم اصلی دارد، قائل به تفکیک شد. در حالت دوم، سکوت نوعی اعانت بر جرم است (Mohseni, 1997: 114; Ardabili, 2020: 111).

با این حال به موجب نظر بیشتر دکترین حقوقی و فقهی، فعل منفی یا سلبی (از قبیل سکوت و عدم اقدام به جلوگیری از ارتکاب جرم) نمی‌تواند عنصر رفتار مجرمانه در رکن مادی معاونت در جرم را تشکیل دهد و تفسیر به نفع متهم هم این دیدگاه را تقویت می‌کند (Mir Mohammad Sadiqi, 2019: 354; Odeh, 1994: 371; Zeraat, 2013: 276). بنابراین، در مسئله حاضر نمی‌توان کارمند بیمه را به صرف سکوت، به حبس محکوم کرد؛ مگر اینکه او وظیفه‌ی قانونی تأیید اصالت تصادف را برعهده داشته باشد که در این صورت با ثبت دستور پرداخت و امضای اسناد، درواقع یک عمل مثبت مادی، و نه ترک فعل خالص، انجام داده است.

این دشواری برای رهایی کارمند ساکت در ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی وجود ندارد، زیرا قانونگذار کسی که موجبات استفاده ثالث از مزایای بیمه‌ای را فراهم کرده، فقط زمانی قابل مجازات می‌داند که وسایل متقالبانه را شخصاً به کار گیرد نه در مواردی که با ترک فعل، این بهره‌مندی را تسهیل کند. ماده ۹۷ در این خصوص اشعار می‌دارد «هرکس با توسل به وسایل

متقالبانه ... موجبات استفاده افراد خانواده خود یا ثالث را از مزایای مزبور فراهم سازد».

۲-۳- نتیجه حاصله

۱-۳-۲- عدم لزوم انتفاع مرتکب، تفضیل در مطلق یا مقید بودن جرم ماده ۹۷

جرم مذکور در این ماده با توجه به شخص یا اشخاصی که از مزایای تأمین اجتماعی استفاده می‌کنند از لحاظ مطلق یا مقید بودن به دو بخش تقسیم می‌گردد. هرگاه مرتکب جهت استفاده از مزایای تأمین اجتماعی برای خود، به وسایل و عناوین متقالبانه متوسل گردد؛ جرم مقید به نتیجه خواهد بود و تا وقتی که نتیجه‌ی مورد نظر، که همان استفاده از مزایای تأمین اجتماعی است، حاصل نگردد، جرمی نیز به وقوع نخواهد پیوست. در صورتی که شخص جهت استفاده از مزایا، به وسایل متقالبانه متوسل گردد؛ ولی از مزایا استفاده‌ای ننماید، عمل وی در مرحله‌ی شروع به جرم است که در قوانین ما تا قبل از سال ۱۳۹۲ جزء در مواردی که اعمال انجام شده جرم مستقلی (مانند جعل) باشد، مستوجب مجازات نبود.

از طرف دیگر، با توجه به این که انتفاع مرتکب از شروط تحقق این جرم نیست و منتفع می‌تواند شخص ثالثی باشد، چه با مرتکب در تبانی باشد یا نباشد، در این قسمت جرم مقید به نتیجه نبوده و به محض این که موجبات استفاده از مزایای تأمین اجتماعی با توسل به وسایل متقالبانه برای خانواده یا شخص ثالث دیگری توسط وی فراهم گردد؛ جرم محقق می‌شود و استفاده‌ی عملی شخص ثالث تأثیری در ارتکاب جرم نخواهد داشت. این نظر از منطوق ماده قابل استنباط است؛ زیرا عبارت «فراهم کردن موجبات استفاده افراد دیگر» که در قانون مورد توجه قرار گرفته است اعم از استفاده آنها در عمل می‌باشد.

در این فرض برخلاف مورد قبل، ایراد ضرر واقعی به سازمان شرط نیست. به محض ایجاد قابلیت ایراد ضرر، جرم محقق شده تلقی می‌گردد. البته، به عنوان نظر مخالف می‌توان گفت نوع مجازات که به صورت یکسان برای هر دو عمل قرار داده شده، به گونه‌ای است که نظر مقید به نتیجه بودن فرض دوم را نیز قابل دفاع می‌نماید؛ زیرا مبنای تعیین مجازات ایراد خسارت در سازمان است. در فرض دوم خسارت و ضرری ممکن است وارد نگردد؛ بلکه قابلیت ایراد ضرر مبنای جرم‌انگاری قرار گرفته است.

همچنین، معقول نیست که قانونگذار در فرض اول که شخص جهت استفاده خود مرتکب

عمل می‌شود شرط استفاده (دریافت) را ضروری بدانند. ولی، وقتی که خود ذینفع نمی‌باشد، بدون لزوم استفاده و ایراد ضرر، وی را قابل مجازات بدانند. علاوه بر این، تفسیر به نفع متهم مؤید مقید بودن جرم مزبور است و اتخاذ سیاست کیفری ملایم‌تر در مقایسه با جرم کلاهبرداری از تمایل قانونگذار به تفسیر به نفع متهم در ماده‌ی ۹۷ حکایت دارد؛ ولی، آنچه از نص برمی‌آید تأیید نظر اول است.

۲-۳-۲- لزوم انتفاع شخص مرتکب در ماده‌ی ۶۱ و مقید بودن جرم

برخلاف قانون تأمین اجتماعی، قانونگذار در ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه از عبارت «وجوهی را بابت خسارت دریافت کند» استفاده کرده است که مقید بودن جرم استفاده متقلبانه از مزایا بیمه‌ای را ثابت می‌کند. همانگونه که مقنن در کلاهبرداری لفظ «بردن مال» را به کار برد تا بر تحصیل نفع برای مرتکب یا شخص مد نظر او به عنوان نتیجه‌ی مجرمانه تأکید کند، در اینجا نیز تا زمانی که مرتکب موفق به تحصیل مال شرکت یا صندوق تأمین خسارت بدنی نگردد؛ عمل وی در قالب شروع به جرم، و نه جرم تام، تعقیب می‌گردد. همچنین، تعیین مجازات جزای نقدی معادل دو برابر وجوه دریافتی، برای جرم نیز قرینه‌ای بر مقید بودن آن است. نکته‌ی دیگر این است که قید «بابت خسارت» در ماده نباید این تصور را ایجاد کند که اگر کسی وجوهی را به عناوین دیگری مانند دیه دریافت کرده باشد، عمل او مشمول ماده نمی‌گردد. این لفظ از باب غلبه به کاررفته است و افاده‌ی انحصار نمی‌کند.

این جرم از حیث نتیجه تفاوتی اساسی با کلاهبرداری و جرم موضوع ماده‌ی ۹۷ ق.ت دارد. برای تحقق جرم کلاهبرداری، ضرورتی بر بردن مال توسط مرتکب وجود ندارد و همین که فرد مورد نظر او منتفع شود؛ کفایت می‌کند. اما، قانونگذار در ماده‌ی ۶۱ «دریافت خسارت توسط خود مرتکب» را شرط تحقق نتیجه می‌داند؛ زیرا در ماده هیچ اشاره‌ای به دریافت وجوه توسط دیگران یا افراد خانواده مرتکب نشده است. بنابراین، اگر فاعل عمل متقلبانه با دریافت کننده وجوه، یک نفر نباشد، هیچ کدام به جرم تام محکوم نمی‌شوند و چه بسا عمل آنها مجرمانه نیز نباشد؛ زیرا در اولی سوء نیت خاص، یعنی قصد بردن مال شرکت منتفی، است و در شخص دوم عنصر مادی «توسل به وسایل متقلبانه» وجود ندارد. به نظر نگارندگان، در این صورت فرد نخست تحت عنوان شروع به جرم تعقیب می‌شود؛ چرا که جزء اول جرم را مرتکب شده است. البته، این نظر با این

ایراد که جرم به طور کامل تحقق یافته است، روبرو می‌باشد. فرد دوم هم اگر با مرتکب وحدت قصد داشته و با این کار وقوع جرم را تحصیل کرده باشد؛ تعقیب وی تحت عنوان معاونت در شروع به جرم محتمل است. با این حال، نظر اقوی مجرمانه نبودن عمل تحصیل کننده مال است و او صرفاً از باب دارا شدن بلاجهت، موظف به استرداد وجوه دریافتی است. بعلاوه همان گونه که در ادامه خواهد آمد، چون شروع به این جرایم با توجه به قانون کاهش حبس ۱۳۹۹ وصف جزایی ندارد؛ بنابراین به دلیل عاریتی بودن معاونت، عمل معاون هم جرم نخواهد بود. در نتیجه، کسی که با توسل به وسایل متقلبانه زمینه استفاده ثالث از مزایای بیمه‌ی شخص ثالث را فراهم کرده باشد تحت عنوان شروع به جرم (ماده ۶۱) محاکمه می‌شود که طبعاً مجازات کمتری دارد؛ ولی اگر کسی با توسل به وسایل متقلبانه، موجبات استفاده-ی ثالث از مزایای تأمین اجتماعی را فراهم سازد؛ به مجازات جرم مستقل موضوع ماده‌ی ۹۷ محکوم خواهد شد.

آخرین مطلب قابل ذکر در عنصر مادی این است که آیا این جرایم از نوع ساده می‌باشد یا مرکب؟ با توجه به آثاری که به هر کدام از این انواع، مخصوصاً در بحث تعیین مجازات بازمی‌گردد، به نظر می‌رسد عنصر مادی این جرم به صورت مرکب است و دو مرحله دارد. به این صورت که مرتکب ابتدا باید به اسناد و گواهی‌های خلاف واقع یا عناوین و وسایل تقلبی استناد نماید و سپس، از مزایای تأمین اجتماعی برخوردار شود یا موجبات برخورداری شخص ثالثی را از مزایای مذکور فراهم آورد.

۳- عنصر معنوی

برای تحقق جرم انجام عمل به تنهایی کافی نیست؛ بلکه فعل مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد. ارتکاب جرم منوط به تظاهر نیت سوء و یا خطای مجرم است؛ مشروط بر این که فاعل چنین فعلی را بخواهد یا دست کم وقوع آن را احتمال دهد و به نقض اوامر و نواهی قانونگذار آگاه باشد (Ardabili, 2019: 235; Nurbaha, 2012: 175). با توجه به اصل عمدی بودن جرایم، جرایم مذکور در مواد ۹۷ ق.ت.ا. و ۶۱ ق.ب.ا.ش. از نوع عمدی هستند و شرایط تحقق عنصر معنوی آنها عبارت از علم و عمد می‌باشد. علم به معنای اطلاع و آگاهی از تقلبی و خلاف

واقع بودن وسایل بکارگرفته شده و عدم صلاحیت قانونی دریافت خسارت و استفاده از مزایای مقرر می‌باشد. عمد یا اراده به معنی خواستن و به کارگیری وسایل تقلبی جهت برخورداری از مزایای مقرر به نفع خود یا دیگری است.

گاهی قانون‌گذار وجود جرم را منوط به داشتن قصد مشخصی کرده که فاعل برای تحقق آن کوشیده است. برای مثال، در کلاهبرداری فاعل باید قصد تحصیل نتیجه، یعنی بردن مال غیر، را داشته باشد تا بتوان فعل ارتكابی را عمد شناخت. بنابراین، سوءنیت خاص متضمن کشتش و تمایل فاعل به تحصیل نتایج معلوم و معین برخلاف نیت قانونگذار است. جرم استفاده‌ی متقلبانه از مزایای بیمه نیز به سوءنیت خاص احتیاج دارد. سوءنیت خاص این جرم، خواستن نتیجه‌ی حاصله که همان انتفاع مرتکب یا آماده نمودن موجبات استفاده‌ی شخص ثالث است؛ می‌باشد. در ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه‌ی شخص ثالث، قصد «تحصیل خسارت برای خود» سوءنیت خاص جرم را تشکیل می‌دهد. اما، اگر مرتکب قصد داشته باشد که شخص دیگری وجهی را از شرکت‌های بیمه دریافت کند؛ به علت فقدان سوءنیت خاص جرم محقق نمی‌شود. این امر یکی از نواقص اساسی برای جلوگیری از تقلب‌های بیمه‌ای است.

بنابراین، اگر کسی با تصور این که مستحق دریافت خسارت است و مدارکی که در اختیار دارد واقعی و معتبر هستند، از مزایای بیمه‌ای استفاده نماید؛ درحالی که در این مورد دچار اشتباه بوده است مستوجب مجازات نخواهد بود. همین‌طور، هرگاه نام کارگری به اشتباه در لیست بیمه قرار بگیرد، سابقه‌ای برای وی در تأمین اجتماعی ثبت گردد و او بدون اطلاع از این موضوع از مستمری‌های بیمه استفاده کرده باشد؛ محکوم به مجازات نمی‌شود و تنها مسئولیت مدنی خواهد داشت. انگیزه و هدف مرتکب نیز هیچ تأثیری در تحقق این جرم ندارد. بنابراین، اگر کسی از روی دلسوزی و ترحم یا به دلیل وضعیت نامناسب اقتصادی کسی، برای برخورداری وی از مزایای تأمین اجتماعی متوسل به وسایل متقلبانه گردد؛ عمل وی جرم تام و کامل است و قابل مجازات خواهد بود.

۴- شروع به جرم تحصیل متقلبانه خسارات و مزایا

۴-۱- شروع به جرم در بیمه اجتماعی

در سال ۱۳۹۲ رویکرد مقنن در جرم‌انگاری و کیفرگذاری شروع به جرم تغییر کرد. مقنن علاوه بر اینکه بر دامنه‌ی جرم‌انگاری شروع به جرم نسبت به قانون پیشین افزود؛ نوع کیفری‌های

پیش‌بینی شده را نیز تحت قاعده‌ای ویژه در آورد و با در نظر گرفتن شروع به جرم مطابق بند پ ماده‌ی ۱۲۲، برای کلیه‌ی جرایم دارای مجازات قانونی شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه ۵ و کمتر، جرایم کم‌اهمیت را از دایره‌ی شمول مقررات آن خارج کرد. البته، تعیین مجازات برای شروع به جرایم دارای مجازات قانونی حبس درجه ۵، کاری مخالف مبانی و نوعی افراط در جرم-انگاری به شمار می‌آید (Mustafa, 2019: 85; Sadeghnejad Naeyni, 2016: 126; Ghiyasi, 2016: 177). با توجه به این مطالب، چون جرم موضوع ماده ۹۷ در بار اول مستحق جزای نقدی و در بار دوم موجب حبس تا شش ماه، یعنی درجه ۶ است، و از سوی دیگر با توجه به ماده ۱۲۲ ق.م.ا.شروع به جرایم مستوجب جزای نقدی و جرایم با حبس تعزیری درجه ۶، قابل مجازات نیست؛ در نتیجه، مرتکب شروع به استفاده متقلبانه از مزایای بیمه‌ی اجتماعی، جزء در مواردی که عمل وی به صورت مستق جرم شناخته شود؛ قابل تعقیب نخواهد بود.

اما، در خصوص شروع به جرم در جرائم خاص رویکرد مقنن با تصویب قانون کاهش حبس تعزیری ۱۳۹۹ مجدداً تغییر یافت و این امر ابهامات زیادی را در این زمینه (از جمله در مورد ماده ۶۱ قانون بیمه ثالث) پدید آورد؛ زیرا در قانون سال ۹۹، همه این مصادیق خاص شروع به جرایم خاص، نسخ گردیده و مجازات آنها تحت قواعد ماده ۱۲۲ قانون مجازات درآمده بود. در حال حاضر برداشت‌های متفاوتی از نسخ و تخصیص ماده‌ی ۱۲۲ و یا دیگر موارد شروع به جرم در سایر قوانین میان حقوقدانان وجود دارد.

۲-۴- شروع به جرم موضوع ماده ۶۱ و ماده ۱۵ قانون کاهش حبس

برخلاف قانون تأمین اجتماعی، قانونگذار در مورد بیمه وسایل نقلیه شروع به تحصیل متقلبانه خسارت بیمه‌ای را صریحاً جرم‌انگاری و برای آن مجازات خاص در نظر گرفته است. به موجب ماده‌ی ۶۱، «شروع به جرم مندرج در این ماده علاوه بر مجازات مقرر برای شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی، مستوجب جزای نقدی درجه پنج می‌باشد». برای مثال، اگر سرنشینان دو دستگاه خودرو اقدام به صحنه‌سازی تصادف نمایند و افسر راهور با ملاحظه‌ی شواهد و بازبینی دوربین، متوجه تقلب گردد و آنها دستگیر شوند، عملشان مصداق شروع به جرم خواهد بود. در اینجا سوالاتی مطرح می‌شود که آیا موضوع، مشمول ماده ۶۱ به‌عنوان جرم‌انگاری خاص می‌باشد یا شروع به کلاهبرداری از بیمه نیز، بر آن صدق می‌کند و مقررات تعدد معنوی مجری خواهد بود؟

از حیث مجازات جایی که مرتکبین موفق به دریافت وجه نگردیده‌اند، علاوه بر جزای نقدی درجه ۵، مجازات شروع به جرم فوق نیز برای ایشان وضع شده است، حال آنکه شروع به جرایم در ماده ۱۲۲ صرفاً تا درجه ۵ جرم انگاری شده و جرم تام ماده ۶۱ حبس درجه ۶ دارد، لذا مجازات مرتکبین چه خواهد بود؟

۱-۲-۴- اعمال جزای نقدی مقرر در ماده‌ی ۶۱ برای شروع

در پاسخ برخی از قضات با استناد به قسمت اخیر ماده‌ی ۶۱ قانون خاص بیمه اجباری معتقدند که موضوع تحت عنوان شروع به صحنه‌سازی و تصادف صوری رسیدگی می‌شود. عمل مرتکبان موضوع سؤال شروع به کلاهبرداری از شرکت بیمه، در صورت بیمه بودن وسیله نقلیه، یا از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، در صورت بیمه نبودن وسیله مقصر جلوه داده‌شده یا مثلاً متواری شده، است؛ لیکن چون اساساً اصل مجازات درجه ۶ می‌باشد در شروع به این بزه، بر اساس ماده‌ی ۱۲۲ ق.م.ا.حس منتفی است و متهمین به جزای نقدی درجه‌ی پنج محکوم می‌گردند. بنابراین، با توجه به مقررات خاص ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه اجباری، متهمان در فرض توفیق در دریافت خسارت، به حبس درجه شش و جزای نقدی معادل دو برابر وجوه دریافتی محکوم می‌شوند؛ زیرا قانونگذار برای این فعل عنوان مجرمانه خاصی در ماده ۶۱ قانون بیمه شخص ثالث در نظر گرفته است (Judicial meeting of judges of justice, 2017:2). این نظر با دیدگاه کسانی که با وجود ماده‌ی ۱۲۲ قائل به عدم نسخ شروع به جرم‌های پیش‌بینی‌شده در قوانین خاص هستند، همخوانی دارد (Ardabil, 2020:334; Ghiasi, 2016:127; Poorbafarani, 2013:204). ایراد جدی این دیدگاه این است اگر ماده‌ی ۶۱ تابع مقررات ماده‌ی ۱۲۲ است طبق بند (پ) ماده مزبور در جرایم حبس تعزیری درجه‌ی ۶، کلاً شروع به جرم منتفی است لذا حکم به جزای نقدی و جاهت قانونی ندارد.

۴-۲-۲- فقدان وصف جزایی

با تصویب ماده‌ی ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس ۱۳۹۹ باید نظریه نسخ را ترجیح داد. ماده‌ی ۱۲۲ شروع به جرایم مندرج در قانون مجازات اسلامی و قوانین خاص را به استثنای مصوبات مجمع نسخ می‌کند (Mir Mohammad Sadeghi, 2019: 99-98) و از این پس شرایط تحقق و مجازات

شروع به جرایم تابع عمومات ماده ۱۲۲ خواهد بود. اداره‌ی حقوقی در نظریات مشورتی متعددی همین نظر را اختیار کرده است. (General Legal Department of the Judiciary, 2020) به موجب یکی از این نظریات با عنایت به نص ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، تمام مصادیق خاص قانونی که در آنها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص، تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است، نسخ شده است؛ بنابراین در فرض استعلام (شروع به جرم مذکور در ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری شخص ثالث ۱۳۹۵) که قبلاً به‌طور خاص برای شروع به جرم، مجازات تعیین کرده است نیز مطابق مقررات عام مربوط به شروع جرم مذکور در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی رفتار می‌شود^۱

از این مطلب این نتیجه منطقی بدست می‌آید که در مسئله‌ی حاضر، چون مجازات جرم تام تضاد ساختگی برای دریافت خسارت از نوع حبس تعزیری درجه شش محسوب می‌شود و وفق بند پ ماده ۱۲۲ ق.م.ا، شروع به جرم در جرایم با مجازات قانونی حبس تعزیری درجه‌ی شش، هفت و هشت قابل مجازت نیستند؛ بنابراین مرتکبین شروع به جرم موضوع ماده‌ی ۶۱ مسئولیت کیفری نخواهند داشت. خلاف اصل بودن مجازات شروع به جرم (Ghiasi, 2016: 126) و تفسیر به نفع متهم هم مؤید این دیدگاه است.

تسری قانون کاهش مجازات حبس به قلمروی جرم انگاری تمامی مصادیق خاص شروع به جرم و جرم نشناختن آنها، باعث می‌شود عمل و رویکرد مقنن در آن قوانین خاص عبث و بیهوده گردد و اهداف او نقض شود. برای مثال، حذف شروع به جرم تحصیل متقلبانه مزایای بیمه‌ای، در مقام عمل مجرمان را تشویق و ترغیب به تحصیل خسارت بدون حق می‌کند. در واقع، ماده‌ی ۱۵ قانون کاهش با درج یک جمله تمامی زحمات و سیاست مقنن در نهاد بیمه را خنثی ساخته است. برای اجتناب از این نتایج و پیامدهای سوء ممکن است چنین تفسیر شود که اولاً، منظور مقنن تنها نسخ شیوه‌ی مجازات‌دهی مصادیق خاص شروع به جرم، و نه جرم‌انگاری آن، است؛ یعنی در هر صورتی شروع به جرایم خاص، عملی مجرمانه است؛ لکن مجازات آن تحت شمول عمومات

۱- نظریه شماره ۱۰۸۵/۹۹/۷ مورخ ۹۶/۸/۲۶ نظریه شماره ۴۸۸/۹۹/۷-۱۳۹۹/۴/۲۴؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۷۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۶/۵ نقل از edarehoquyqy.eadl.ir

ماده ۱۲۲ قرار می‌گیرد. تفسیری که شیوه‌ی نگارش و اطلاق ماده‌ی ۱۵ با آن همخوانی ندارد. ثانیاً، از عنوان قانون کاهش حبس تعزیری و جایگزین شدن ماده‌ی ۱۵ به جای ماده‌ی ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی، اینگونه برداشت می‌شود که قانون مزبور حاکم و ناظر بر قانون مجازات اسلامی و مصادیق خاص شروع به جرم آن (مانند شروع به جعل و شروع به سرقت) هستند؛ همچنان که در ماده‌ی ۷۲۸ سابق تکلیفی برای سایر قوانین تعیین نشده بود. ثالثاً، قانون‌گذار به صراحت از نسخ مواد مربوطه در قانون تشدید مجازات مرتکبین کلاهبرداری یاد کرده ولی به سایر قوانین خاص اشاره‌ای نکرده است. این امر نشان می‌دهد که قانونگذار مایل به حفظ مصادیق شروع به جرم در قوانین خاص (مانند ماده ۶۱) است. اگر مقنن درصدد تغییر مجازات کلیه‌ی شروع به جرایم می‌بود؛ می‌بایست بعد از اشاره به قانون کلاهبرداری از عباراتی مانند «و سایر قوانین خاص» یا «شروع به جرم در سایر قوانین خاص» استفاده می‌کرد. در پاسخ باید گفت هیچ مانعی وجود ندارد که مقنن در یک مقررره به نسخ قوانین خاص غیر مرتبط پردازد.

نکته‌ی آخر این که منظور از عبارت «تحت همین عناوین» در ماده‌ی ۱۵ قانون کاهش حبس تعزیری ۱۳۹۹ این است که قانونگذار برای شروع به جرم یا معاونت تحت عنوان شروع به جرم یا معاونت در جرم مجازات تعیین کرده باشد. به عنوان مثال می‌توان به شروع به جعل، شروع به سرقت موضوع ماده‌ی ۶۵۵، معاونت در قتل عمد به شرح تبصره ماده ۶۱۲ قانون مجازات اشاره کرد. بنابراین، مصادیق و مواردی که رفتار معاون به عنوان جرم مستقل پیش‌بینی و برای آن مجازات خاصی مقرر شده است؛ از شمول ماده‌ی مذکور خارج است. یکی از این مصادیق، قسمت اخیر ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی، یعنی عبارت «فراهم کردن موجبات استفاده دیگران از مزایای بیمه»، است. با آنکه این رفتار ماهیتاً معاونت در جرم تلقی می‌شود؛ لکن قانونگذار آن را جرم مستقل شناخته و همانند جرم اصلی مجازات می‌کند.

۵- مجازات

۵-۱- پاسخ‌های کیفری در ماده‌ی ۹۷

قانون‌گذار، سیاست کیفری متفاوتی برای مبارزه با استفاده‌ی بدون حق از مزایای بیمه‌ی اجتماعی، صندوق تأمین خسارت بدنی و بیمه اجباری شخص ثالث اتخاذ کرده است. در ماده ۹۷ سیاست کیفری ملایم‌تر و در قانون بیمه شخص ثالث، سیاست کیفری سخت‌گیرانه به چشم می‌آید.

خورد. به نظر می‌رسد این تفاوت محصول دو عامل است. یک عامل زمان تصویب قوانین، تحولات اجتماعی، حقوقی که در مبانی قانونگذاری در طول زمان اتفاق افتاده است و عامل دیگر، ماهیت متفاوت بیمه‌های اجتماعی با بیمه‌های قراردادی می‌باشد.

در بیشتر موارد، تأمین اجتماعی را جزء حقوق عمومی و حاکمیتی دولت‌ها (Dupeyroux, 2005: 437; Araqi, 2005: 44; Nasiri, 2003: 22) برمی‌شمارند که رابطه‌ی دولت و اشخاص را در زمینه‌ی برخورداری از حق تأمین اجتماعی تنظیم می‌کند (الف) و قوانین و مقررات آن آمره است و در پی دستیابی به منافع عمومی می‌باشد (ب). عمومی و حاکمیتی بودن تأمین اجتماعی نتایجی در بردارد. نخست این که، دولت ضامن اجرای تعهدات نهادهای تأمین اجتماعی است. بنابراین، اگر سازمان‌ها و صندوق‌های بیمه‌ای با کسری منابع مالی مواجه شوند؛ دولت مکلف است به نحو مقتضی منابع لازم را در اختیار آنها قرار دهد. بند (ط) ماده‌ی ۹ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی به صراحت اصل تضمین دولت را بیان کرده است. دوم آنکه، اموال و دارایی‌های صندوق‌های تأمین اجتماعی تحت مالکیت شخص یا اشخاص خاصی با مالکیت مشاع جامعه بیمه‌شدگان، کارفرمایان و دولت نیست؛ بلکه جنبه بین نسلی دارد. از این رو، نهاد تأمین اجتماعی و بیمه‌شدگان نمی‌توانند اموال و دارایی‌های صندوق را با توافق یکدیگر بین خود تقسیم کنند.

ویژگی‌های برشمرده شده سیاست کیفری سازگار با اموال عمومی را اقتضا می‌کند؛ اما مقنن به دلایل نامشخصی رویکردی ملایم‌تری را اتخاذ کرده است. مطابق با ماده‌ی ۹۷ ق.ت.ا، مرتکب به پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر خسارت وارده به سازمان و در صورت تکرار به حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز تا ۶ ماه محکوم می‌گردد. همانگونه که ملاحظه می‌گردد مجازات اصلی این جرم جزای نقدی است که به طریق نسبی نیز معین شده است. اما، ایراد مهم وارد بر آن این است که با توجه به این که مطابق ماده‌ی ۱۰۶ قانون تأمین اجتماعی، وجوه حاصل از جرایم نقدی باید به حساب سازمان واریز گردد، اصول حاکم بر مجازات‌ها رعایت نشده است؛ زیرا به موجب این اصول مجازات فقط باید به حساب دولت واریز گردد و اگر نفعی نیز از مجازات عاید می‌شود باید به حساب عموم، یعنی خزانه‌داری کل واریز گردد چون تحمیل مجازات از اعمال حاکمیتی است و فقط دولت و نه یک سازمان عمومی غیردولتی، می‌تواند چنین کاری را انجام دهد.

این ایراد با تصویب قانون دریافت جرائم نقدی از کارفرمایان کارگاه‌های مشمول قانون تأمین

اجتماعی... در سال ۱۳۷۳^۱ نسبت به بسیاری از عناوین کیفری قانون تأمین اجتماعی از بین رفت؛ ولی چون در آن قانون اشاره‌ای به ماده‌ی ۹۷ و مفاد آن نشده است جرایم نقدی این ماده همچنان مطابق ماده‌ی ۱۰۶ به حساب سازمان واریز می‌گردد. مجازات تعیین شده با قسمت دوم ماده‌ی ۹۷، یعنی عبارت «موجبات استفاده دیگری را فراهم کردن»، منطبق نمی‌باشد؛ زیرا اگر فقط فراهم نمودن موجبات استفاده جرم باشد؛ برای تعیین مجازات نمی‌توان به دو برابر خسارات وارده بر سازمان متوسل شد زیرا ممکن است ضرری در صورت عدم استفاده متوجه سازمان نباشد؛ مگر این که در این قسمت نیز جرم را مقید به ایراد ضرر بدانیم.

مطلب بعدی در خصوص مجازات «حبس جنحه‌ای» در صورت تکرار این جرم است. با توجه به اینکه تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی سابق، به جرایم حدی، دیات، قصاص و تعزیرات تغییر یافت؛ در حال حاضر به جای واژه‌ی حبس جنحه‌ای باید از «حبس تعزیری» استفاده کرد. در نتیجه، از حیث صلاحیت محاکم، شروع به جرم، تشریفات رسیدگی و مرور زمان و تعلیق قواعد حاکم بر حبس تعزیری در بعد از انقلاب بر ماده‌ی ۹۷ اعمال می‌گردد. در مورد حبس نیز با توجه به بند ۲ ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳، چون حداقل آن کمتر از ۹۱ روز و حداکثر بیش‌تر از آن است؛ بنابراین صلاحیت قاضی کیفر حبس قابل تبدیل به جزای نقدی خواهد بود. بیشتر دکتین حقوقی قائل به عدم نسخ قوانین خاصی چون ماده ۹۷ هستند. آنان بر این باور هستند که در هر قانونی که از کلمه «حبس جنحه‌ای» استفاده شده است نمی‌توان قائل به نسخ این مجازات شد. رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۶۱ دیوان عالی کشور در خصوص عدم نسخ ماده‌ی ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین مؤید این ادعا است.

نوع و میزان کیفر مقرر در قانون تأمین اجتماعی تناسبی با اهمیت جرم ندارد و از لحاظ بازدارندگی محل ایراد است. وجود شش هزار پرونده‌ی طلاق صوری برای استفاده از مستمری بازماندگان (social security organization, 2020) گویای ضعف و ناکارآمدی مجازات ناچیز

۱ - به موجب ماده ۴ قانون قانون دریافت جرائم نقدی از کارفرمایان کارگاه‌های مشمول قانون تأمین اجتماعی که ظرف مهلت مقرر نسبت به ارسال صورت‌مزد و حقوق بیمه‌شدگان و حق بیمه مربوط اقدام نمی‌نمایند: «کلیه جرایم وصولی موضوع این قانون به حساب خزانه‌داری کل واریز می‌گردد. دولت مکلف است همه‌ساله معادل مبلغ جرایم واریز شده را در قانون بودجه منظور و به منظور تأمین بیمه‌های اجتماعی در اختیار سازمان تأمین اجتماعی قرار دهد.»

مقرر است. همچنین، کیفر مزبور به امنیت قضایی افراد جامعه خدشه وارد می‌کند. برای مثال، اگر بیمه‌شده‌ای برای بار اول ۲۵ میلیون تومان مزایا دریافت کند به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می‌شود که با توجه به بخشنامه‌ی جدید مصوب ریاست قوه قضاییه در سال ۱۴۰۰، مجازات هم ردیف با درجه ۵ می‌باشد.^۱ اما، اگر برای بار دوم با هر مبلغی مرتکب جرم گردد مجازات او حبس درجه ۷ خواهد بود که با توجه به مقررات قانون کاهش حبس و قانون مجازات ۱۳۹۲، این کیفر نیز به جایگزین حبس یا جزای نقدی درجه‌ی ۷ یا ۸ تبدیل می‌گردد. این درحالی است که از منظر جرم‌شناختی، مجازات تکرار جرم باید از بار اول شدیدتر باشد.

۲-۵- سیاست کیفری سختگیرانه در ماده ۶۱

در مقایسه با بیمه‌ی اجتماعی، قانونگذار نسبت به تحصیل متقلبانه مزایا در بیمه‌های خسارت واکنش سخت‌گیرانه‌تری نشان داده است. این شدت عمل از دو جنبه مشاهده می‌شود. نخست آنکه، قانونگذار ضمانت اجرای مالی (جزای نقدی) را توأم با مجازات سالب آزادی برای مرتکب در نظر گرفته است. دوم آنکه، روش گام‌به‌گام را کنار گذاشت و اعمال کیفر حبس برای ارتکاب در بار نخست را الزامی کرد. بعلاوه، میزان و درجه‌ی کیفر حبس نیز نسبت به قانون تأمین اجتماعی یک درجه افزایش یافته است. ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مقرر می‌دارد مرتکب «به حبس تعزیری درجه ۶ و جزای نقدی معادل دو برابر وجوه دریافتی محکوم می‌شود». مقدار این حبس در ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی بیش از ۶ ماه تا دو سال تعیین شده است.

امروزه، با توجه به شرایط اقتصادی حاکم بر جهان، ضمانت اجرای مالی به عنوان پاسخی مناسب در برابر تخلفات اقتصادی تلقی می‌شوند (Kazemi, 2007: 115). در واقع، علت شناسایی جزای نقدی این است که معمولاً مرتکبین این تخلفات به دنبال سود، درآمد اقتصادی و امتیازات اجتماعی و اقتصادی هستند؛ بنابراین، قانون‌گذار برای از بین بردن انگیزه‌ی ارتکاب جرم و بازدارندگی بهتر، از این مجازات‌ها استفاده می‌کند. برای تعیین میزان جزای نقدی از دو الگو جزای نقدی نسبی یا ثابت استفاده می‌شود. مقصود از جزای نقدی نسبی، مقدار پولی است که

۱- اگرچه وفق رای وحدت رویه ۷۵۹-مورخ ۹۶/۶/۱ درجه هفت محسوب می‌شود.

میزان آن برحسب مورد، بر اساس معیار خاص مصرح در قانون محاسبه می‌شود. بنابراین، جزای نقدی نسبی قابلیت انعطاف بیشتری دارد و به عدالت و انصاف نزدیک‌تر خواهد بود. با دقت در ماده‌ی ۶۱ در می‌یابیم که برای جرم استفاده متقالبانه از مزایای بیمه‌ای، الگوی جزای نقدی نسبی برگزیده شده است. میزان جزای نقدی این جرم معادل دو برابر وجوه دریافتی خواهد بود. در اینجا معیار و ضابطه محاسبه، مجموع مبالغ دریافتی مرتکب از شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت بدنی، و نه میزان خسارت وارده بر صندوق، می‌باشد؛ چرا که ممکن است خسارت وارده بر بیمه‌گر بیشتر از وجوه دریافتی باشد.

برای مثال، با پرداخت خسارت، شرکت نتواند از عهده سایر تعهدات مالی برآید و مجبور به پرداخت وجه التزام یا جریمه به طلبکاران باشد و از این حیث زیان اضافی متحمل شود. بنابراین، از حیث معیار محاسبه‌ی جزای نقدی نیز بین قانون تأمین اجتماعی با قانون بیمه شخص ثالث تفاوت وجود دارد. برای ارزیابی و برآورد مبلغ دریافتی کافی است مبالغ واریز شده به حساب مرتکب جمع گردد؛ اما ارزیابی میزان خسارت وارده به سازمان نیازمند ارجاع امر کارشناس است تا ضررهای مستقیم را از ضررهای دور تفکیک کند.

۳-۵- قواعد شکلی

دادگاه کیفری دو صالح به رسیدگی به جرم استفاده متقالبانه از مزایای بیمه است. بر اساس ماده ۱۰۷ قانون تأمین اجتماعی، رسیدگی به این جرایم خارج از نوبت خواهد بود. با این وجود، در قانون بیمه‌ی شخص ثالث مقرره‌ای در این خصوص به چشم نمی‌خورد. از حیث مرور زمان که منحصر به مجازات‌های تعزیری است (Khaleghi, 2021: 142-144) هر دو جرم در زیرمجموعه‌ی تعزیرات به مفهوم قانون مجازات ۱۳۹۲، قرار می‌گیرند. در نتیجه، مشمول مرور زمان خواهند بود خواه آن‌ها با توجه به اکل مال به باطل بودن، ماهیتاً تعزیر باشد یا از نوع مجازات‌های عرفی.

مجازات استفاده متقالبانه از بیمه اجتماعی جزای نقدی نسبی است و درجه‌ی هفت محسوب می‌شود. بنابراین، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری، جرائم تعزیری درجه هفت بدون طرح در دادسرا، به طور مستقیم در دادگاه طرح و رسیدگی می‌شوند. مطابق رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۵۹ مورخ ۹۶/۴/۲۰، مجازات جزای نقدی که درجات آن در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مشخص شده، با توجه به تعیین حداقل و حداکثر آن در قانون، ناظر به جزای نقدی ثابت

است و از جزای نقدی نسبی که میزان آن بر اساس واحد با مبنای خاص قانونی احتساب می‌گردد و از این حیث در جرایم با عناوین مشابه یکسان نیست، انصراف دارد. بنابراین، مجازات جرائمی که طبق قانون جزای نقدی نسبی است با توجه به حکم مقرر در تبصره ۳ ماده مورد اشاره، تعزیر درجه هفت محسوب می‌شود و رسیدگی به آن به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد (The official newspaper of the country, 2017).

نکته دیگر اینکه قانونگذار رسیدگی به جرایم مقرر در مواد ۹۷ تا ۱۰۶ را منوط به شکایت سازمان کرده است که بر قابل گذشت بودن دلالت می‌نماید؛ ولی تحصیل متقلبانه در بیمه‌ی شخص ثالث با توجه به اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم، جرمی غیرقابل گذشت به حساب می‌آید، مگر اینکه مرتکب از افراد زیر ۱۸ سال باشد و جرم هم دارای بزه دیده باشد (قسمت اخیر ماده ۱۰۴ اصلاحی ق.ا.م.). قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ بر این دوگانگی افزود و تغییراتی را پیش‌بینی کرد که با برخی قوانین بیمه‌ای در حوزه مجازات تعارض دارد.

برای مثال، مجازات تصدی به عملیات بیمه‌گری بدون مجوز در فرض وجود بزه دیده^۱ با اعمال ماده ۱۱ این قانون به نصف تقلیل می‌یابد؛ اما ماده ۶۱ قانون بیمه شخص ثالث، با وجود آنکه از نظر ماهوی مشابه کلاهبرداری است که تا میزان یک‌صد میلیون تومان قابل گذشت شناخته شده نه تنها مجازاتش تقلیل نمی‌یابد؛ بلکه به طور مطلق غیرقابل گذشت تلقی می‌شود. به موجب ماده‌ی ۱۰۴ اصلاحی ۱۳۹۹ «کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود در صورت داشتن بزه دیده ... قابل گذشت» هستند. شروطی که هیچ یک از آنها در تحصیل متقلبانه خسارت بیمه‌ای، برقرار نیست.

بر این رویکرد ایراداتی وارد است اصولاً هیچ خصوصیتی در جرم کلاهبرداری یا جرم موضوع ماده ۹۷ وجود ندارد که آنها را قابل گذشت سازد اما در جرم موضوع ماده ۶۱ این گونه نباشد. از طرفی وقتی تحصیل متقلبانه اموال سازمان که جنبه عمومی و بین نسلی دارد، قابل گذشت است، به طریق اولی این حکم باید به تحصیل مزایای بیمه‌های تجاری نیز تسری یابد. در پاسخ به

۱- جرم تصدی بدون مجوز به عملیات بیمه‌گری می‌تواند فاقد بزه دیده باشد.

این ایراد به نظر می‌رسد که افزایش نرخ بزهکاری بیمه در جامعه، ماهیت عمومی صندوق بیمه خسارت بدنی و اصل عمومی بودن جرایم ما را مجاب می‌کند که از روش قانونگذار جدید دفاع کنیم.

۶- نتیجه‌گیری

امروزه همه‌ی رشته‌های بیمه‌ای در گیر استفاده‌ی متقالبانه برخی از اشخاص از مزایای بیمه‌ای هستند. این مشکل مقنن را ناگزیر ساخته است تا دریافت متقالبانه‌ی مزایا را به عنوان جرمی مستقل در دو حوزه‌ی بیمه اجتماعی و بیمه‌ی شخص ثالث، شناسایی کند. این جرم از حیث ارکان و شرایط تحقق و پاسخ‌های کیفری با جرم کلاهبرداری و نظایر آن تمایز دارد. اگر چه ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه‌ی شخص ثالث و ماده‌ی ۹۷ قانون تأمین اجتماعی جزء قوانین خاص به شمار می‌روند؛ ولی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ در حوزه‌هایی مانند تخفیف، تعدد، تکرار، شروع به جرم و مجازات‌های جایگزین‌های حبس به آنها تسری می‌یابند.

سایر نتایج بدست آمده از نقد و بررسی ارکان متشکله‌ی جرم و مجازات را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱- دریافت متقالبانه‌ی مزایا جرمی عمدی است که به موجب ماده ۶۱ قانون بیمه ثالث، علاوه بر علم و آگاهی مرتکب به متقالبانه بودن، قصد خاص تحصیل مزایا برای خود ضرورت دارد؛ اما در ماده ۹۷ قصد انتفاع دیگری نیز برای تحقق کفایت می‌کند.

۲- رفتار فیزیکی این جرم از نوع فعل مثبت است. از حیث اوضاع و احوال، متقالبانه بودن عملیات شرط است که بایستی مقدم بر تحصیل وجوه و علت آن باشد. اما، به نظر می‌رسد برخلاف جرم کلاهبرداری، لزومی به اغفال سازمان یا بیمه‌گر نیست. از جهت عنصر نتیجه نیز جرم تحصیل متقالبانه، جرمی مقید می‌باشد و انتفاع شخص مرتکب شرط است.

۳- سیاست کیفری قانونگذار در مواجهه با جرایم بیمه‌ای دو گانه و غیر منسجم است. در مقایسه با بیمه اجتماعی، سیاست مقرر در قانون بیمه شخص ثالث، شکل سخت‌گیرانه‌تری دارد. این دوگانگی از دو عامل زمان و ماهیت مختلف بیمه‌ها نشأت می‌گیرد. به طور کلی، کیفرهای

پیش‌بینی شده، یعنی جزای نقدی و حبس، کارآمد نیستند؛ بازدارندگی مطلوبی در جلوگیری از تحصیل متقلبانه مزایا ایجاد نمی‌کنند و قادر نیستند از دارائی‌های صندوق‌ها و منافع شرکت‌های بیمه صیانت نمایند، به‌ویژه آنکه با اعمال اصلاحات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹، مجازات حبس به جایگزین‌های حبس تبدیل می‌گردد که بازدارندگی ناچیز موجود را نیز بی‌اثر می‌سازد. شاهد مثال دیگر آن است که در حال حاضر شروع به جرم ماده‌ی ۶۱ جرم نیست. عدم جرم‌انگاری شروع به جرم به‌نوعی زمینه‌ساز ترغیب افراد به تلاش برای تحصیل متقلبانه خسارت است.

نتیجه کلی این است که مقنن نسبت به تقلب در بیمه، رویکردی یک‌جانبه و در جهت حمایت از منافع بیمه‌گر برگزیده است. مقنن رفتارهایی که شرکت بیمه از طریق آن با محروم کردن بیمه‌شدگان از مزایای قانونی، مالی را برای خود تحصیل می‌کند را جرم‌انگاری نکرده است. نقصان دیگر، مقید شناختن جرم استفاده متقلبانه است در حالی که بسیاری از کشورها مانند انگلیس و مصر به منظور رسیدن به حداکثر بازدارندگی، تقلب در بیمه را جرمی مطلق می‌شمارند. از حیث پوشش تقلب‌ها نیز مواد مورد بررسی همه‌ی طیف‌های رفتاری مزورانه را پوشش نمی‌دهند و در این بخش نواقص و خلأهای جدی وجود دارد. به عنوان مثال، اگر فردی با صورت‌سازی از تخفیفات، حق بیمه‌ی کمتری را پرداخت کند، به دلیل عدم دریافت مال از شرکت بیمه، مجرم شناخته نمی‌شود. همچنین، تاکنون مقرره خاصی درباره‌ی تحصیل متقلبانه خسارات در بیمه‌های اموال، سلامت و اشخاص وضع نگردیده است. به علاوه، مجازات‌ها از تنوع کافی برخوردار نیستند و تفکیکی از حیث میزان مجازات با توجه میزان اموال برده شده، صورت نگرفته است. در پایان پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- قانونگذار در قوانین عام بیمه، بخش خاصی را به مقررات کیفری اختصاص دهد و همه‌ی جرایم بیمه‌ای را با نگاهی تطبیقی به کشورهای خارجی، پیش‌بینی نماید.
- ۲- مقنن باید با توجه به تحولات زمانی، قانون تأمین اجتماعی را اصلاح کنند. ۳- مجازات موضوع ماده‌ی ۶۱ قانون بیمه شخص ثالث به مجازات درجه ۵ افزایش یابد تا ضمن تقویت بازدارندگی، شروع به آن نیز وصف جزایی پیدا کند. همچنین لازم است از مجازات‌های مانند محرومیت از حقوق اجتماعی و تعلیق مراقبتی مشروط در کیفرگذاری استفاده شود.

Refrence

- [1] Abbasi Hassan, (2007). Liability for Issuing a False Medical Certificate,

- Medical Quarterly, Vol. 2, pp. 169-194 . (in Persian)
- [2] Araqi, Ezatullah (2005). Labor Law, Tehran, Samat Publications. (in Persian)
- [3] Ardabili M.A (2020). Public Criminal Law, Volume 2, Tehran, Mizan Publishing. (in Persian)
- [4] Ardabili, M.A (2019). Public Criminal Law, (36th Ed)vol.1,2 ,Tehran, Mizan Publishing. (in Persian)
- [5] Asadinezhad, Narges& Abbasi A; Pourhossein Masoud & Jamshid Yazdani (2019). Pattern of Fake Accidents in the Forensic Medicine Center of Mazandaran Province in 1995-90, Iranian Journal of Forensic Medicine, No. 2525 (4), pp. 207-207. (in Persian)
- [6] Azimzadeh, Shadi (2016). Conviction on charges of using a forged document, Judicial Procedure Quarterly, No. 1, pp. 32 and 33. (in Persian)
- [7] Boshrieh, Tahmourth & Bozorgmehr, Bosharieh (2015). Ability to determine the punishment for the introduction (a case study in the preliminary crimes for fraud), Rai Quarterly: Judicial Opinion Studies, (11): 54-58. (in Persian)
- [8] Dehkhoda Ali Akbar (1993). Dehkhoda Dictionary, (secend ed,vol 6)Tehran, Amirkabir Publications. (in Persian)
- [9] Ghiyasi Jalaluddin (2016). Approach to the Penal Code adopted in 2013 for unfinished crime, Journal of the Teachings of Criminal Law, Razavi University of Islamic Sciences, No. 1: 117-127. (in Persian)
- [10] Golduzian Iraj (2019), Exclusive Criminal Law, 6ed, Tehran, Mizan Publishing. (in Persian)
- [11] Golduzian Iraj (2014), Requirements of Public Criminal Law, Tehran, Mizan Publishing. (in Persian)
- [12] Golduzian, Iraj (2011). Exclusive Criminal Law (Scientific-Applied), 17Edition, Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)
- [13] Habibzadeh Jafar, (2015). Analysis of Fraud and Betrayal Crimes in Iranian Criminal Law, Tehran, Majd Publishing. (in Persian)
- [14] Habibzadeh, Mohammad Jafar (1998). A Review of the Crime of Fraud in Iranian Law, Judicial Monthly, 2(8): 25-26. (in Persian)
- [15] Jafari Langroudi Mohammad Jafar (2005). Legal Terminology, (11th ed), Tehran, Ganj-e-Danesh. (in Persian)
- [16] Jafari Mojtaba (2013). Multiplicity of Crime and Its Effects in the Penal Code 2013, Criminal Law Research, 2 (5): 175-196. (in Persian)
- [17] Judiciary Research Institute (2012) Collection of Judicial Opinions of the Courts of Appeal of Tehran Province (Criminal), Tehran, Judiciary Press and Publications Center, December 2012. (in Persian)
- [18] Judiciary Research Institute (2015) Collection of Judgments of the Courts of Appeal of Tehran Province (Criminal), Tehran, Judicial Procedure Publication Office, September 2015. (in Persian)
- [19] Khaleghi Ali (2021), Criminal Procedure, Vol. 1, Tehran, Shahr-e-Danesh Publishing. (in Persian)
- [20] Mir Mohammad Sadeghi Hussein (2019). Crimes against public safety and security, Tehran, Mizan Publishing. (in Persian)

- [21] Mir Mohammad Sadeghi Hussein (2020). Crimes against property and ownership, Tehran, Mizan Publishing. (in Persian)
- [22] Mohseni Morteza (1997). Public Criminal Law Course, Vol. 1, 3, Tehran, Ganj-e-Danesh.
- [23] Muzaffar Mohammad Reza (1984). Principles of Jurisprudence, Volume 2, Qom, Islamic Knowledge Publishing. (in arabic)
- [24] Namvar, Esmail (2012). The constituent elements of the crime of fraud in Iranian and French criminal law, Law Quarterly No. 8. p.16 (in Persian)
- [25] Nasiri, Morteza, (2003). Fundamentals of Social Security Law in Iran, Tehran, Higher Institute of Social Security Research. (in Persian)
- [26] Noorbaha, Reza (2012). General Criminal Law, Tehran, 34th edition, Ganj-e-Danesh Publications. (in Persian)
- [27] Odeh, Abdul Qadir (1994). Islamic criminal law, vol,1, Beirut, Rasael Institute. (in arabic)
- [28] PoorBafarani Hassan (2013). Crimes against Individuals, Tehran, Jangal Publications. (in Persian)
- [29] Sadeghnejad Naeiny Majid, Sakineh Khanalipoor, (2019). Sentencing Challenges for Attempts in Discretionary and Multiple Punishments in Islamic Penal Law 2013, The Judiciary Law Journal, 83(108), 83-99.
- [30] Shahidi, Mehdi (1996). Issues related to the crime of using a forged document, Legal Journal of the Ministry of Justice, Vol. 4, December 1996, p. 114. (in Persian)
- [31] Tavajohi Abdolali & Heidari Mehran, (2007). Criteria governing fraud in the insurance industry, Insurance Research Journal, vol 22, 2(86): 87-104. (in Persian)
- [32] Zeraat, Abbas (2013). Public Criminal Law, vol 1, Tehran, Jangal Publications. (in Persian)
- [33] Dupeyroux, "Jean-Jacques, Borgeto Michel, Lafore Robert & Ruelan Rolande (2005), Droit de la securite sociale, (15th ed), Paris, Dalloz
- [34] Judicial meeting of judges of justice, (2017, 8 octobr) Punishment for committing a crime subject to Article 61 of the Compulsory Third Party Insurance Law, from. <https://www.ghazavatonline.com/?p=19939>
- [35] Social Security Organization, (2020, 17 junery 2020) The country's social security report, Retrieved from. <https://www.ilna.news/fa/tiny/news-771407>
- [36] The official newspaper of the country, (2017 ,semtamber 5, 2017) No. 21115
- [37] General Legal Department of the Judiciary (2020, 16 novamner 2020), Advisory Theory No. 7/99/1085, from. <https://edarehoquqy.eadl.ir/نظریات/articleType/ArticleView/articleId/2435>